



متنورات
معاونت
فرهنگی
تعلیمی

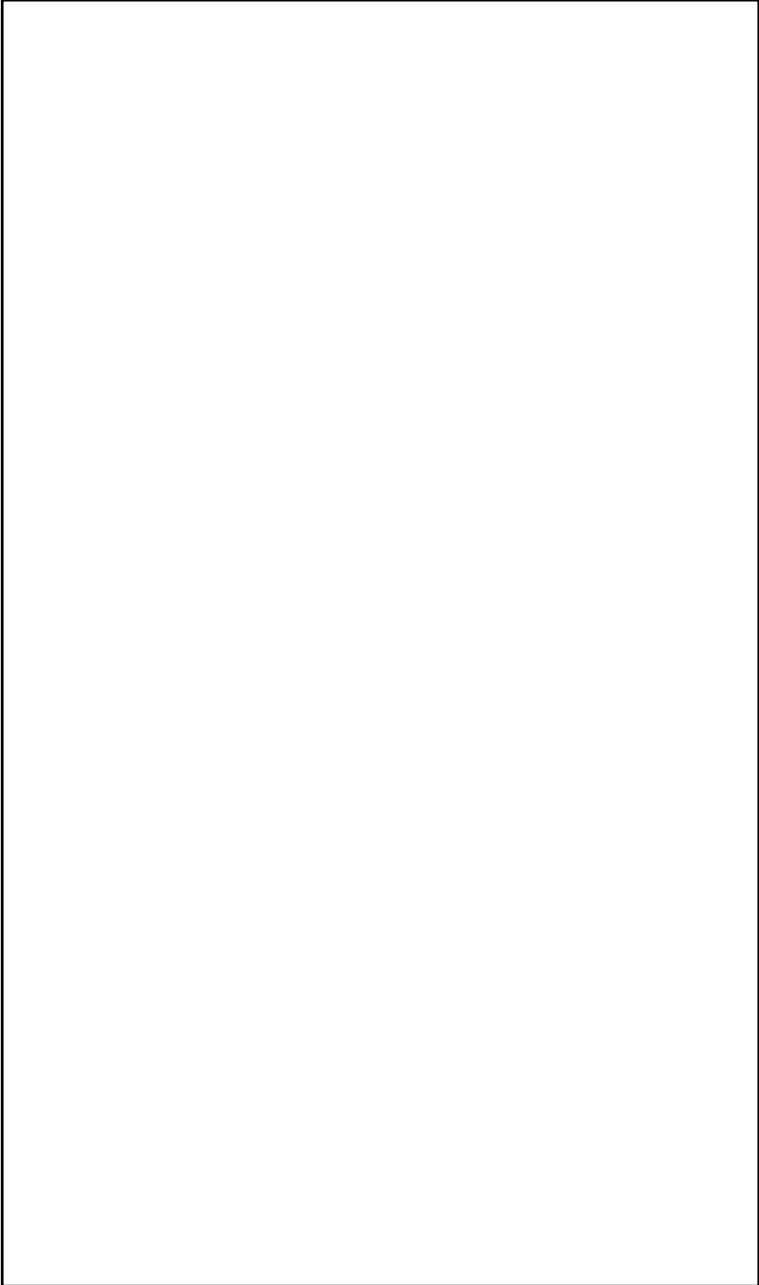


ویژه‌مناظرهٔ زبان‌آموزان

صفر ۱۴۳۹ هـ. ق، ۱۳۹۶ هـ. ش

متون علمی - آموزشی مبلغان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ره‌توشه راهیان نور

متون علمی - آموزشی مبلغان

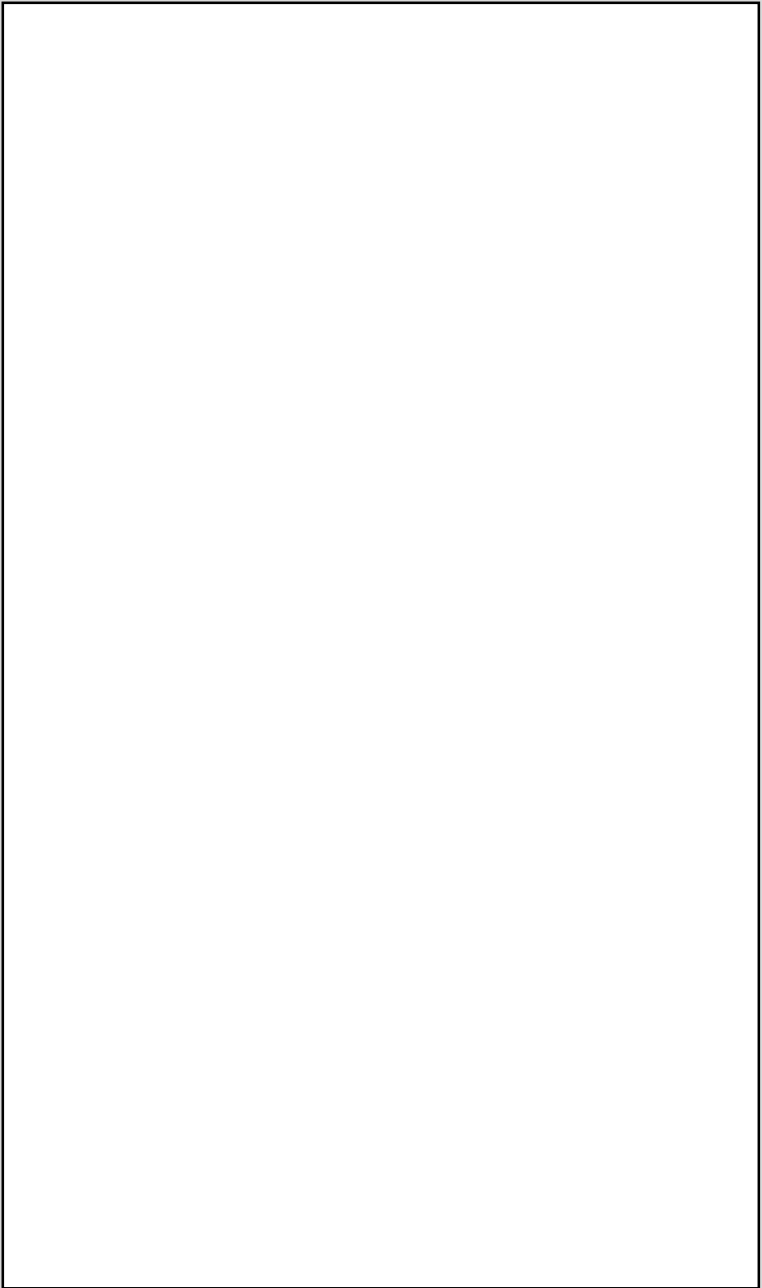
ویژه مناطق زلزله‌زده غرب کشور سال ۱۳۹۶

تهیه و تدوین:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

گروه تأمین منابع



فهرست مطالب

سخن نخست.....	۱۱
ابتلاء.....	۱۵
سنت و قانون الهی	۱۵
آزمایش، نشانه رحمت خدا	۱۶
آزمایش، ناشی از حکمت الهی	۱۷
آزمایش پیامبران الهی.....	۱۹
حضرت ابراهیم(ع).....	۱۹
حضرت ایوب(ع).....	۲۰
گروه‌های مختلف انسان‌ها در برخورد با مصائب	۲۲
۱. افراد ناامید	۲۲
۲. افراد عافیت‌طلب و سست‌ایمان	۲۳
۳. صابران	۲۴
برخی از اسباب آزمایش	۲۶
۱. مرگ و حیات	۲۶
۲. زینت‌های دنیوی	۲۷

۳. فرزند ۲۹
- نمونه‌هایی از امتحان مردان خدا به وسیله فرزندانش ۳۱
- رسول خدا(ص) و مرگ فرزندانش ۳۱
- امام سجاده(ع) و مرگ فرزندانش ۳۱
- صبر پدر در مرگ فرزند خویش ۳۲
۴. فقر و غنا ۳۲
- ثروت بدون ارزش ۳۳
- صبر در آموزه‌های قرآنی ۳۵
- تعریف و اقسام صبر ۳۵
- اهمیت صبر ۳۶
- زمینه‌های ایجاد صبر ۳۸
۱. هستی‌شناسی ۳۸
۲. سنت الهی: ۳۹
۳. شناخت اهداف ابتلا ۴۰
۴. سنت پاداش: ۴۱
۵. امید قطعی به گشایش ۴۲
۶. یادکرد قهرمان صبر: ۴۳
۷. ایمان به قضا و قدر: ۴۴
۸. ابزار تکاملی ۴۵
۹. موانع زدایی ۴۶
۱۰. شناخت آثار ۴۷
- خدمت‌رسانی و کارگشایی ۵۱
- اهمیت ۵۱

۵۳	موارد خدمت رسانی.....
۵۴	- ادای دین بدهکاران.....
۵۵	- ایجاد شادی.....
۵۶	- سرپرستی یتیمان و فقیران.....
۵۷	آثار خدمت.....
۵۹	عدالت خدا و مصیبت.....
۵۹	۱- قضاوت نسبی و معلومات محدود:.....
۶۰	۲- حوادث ناخوشایند و هشدارها:.....
۶۲	۳. انسان در آغوش مشکلات پرورش می یابد:.....
۶۳	۴. مشکلات خودساخته!.....
۶۷	علل حوادث طبیعی.....
۶۷	الف) مصایب خود ساخته:.....
۶۸	ب) عاملی برای بیداری و بازگشت:.....
۶۹	ج) کفاره ی گناهان:.....
۶۹	د) امتحان:.....
۷۳	احکام زلزله.....

سخن نخست

یکی از برنامه‌های بنیادی و اساسی اسلام گره‌گشایی و کمک به بندگان خدا است که بسیار مورد تأکید قرار گرفته است، حتی در روایات، کمک به دیگران و دستگیری اینان و گره‌گشودن از مردم، نسبت به برخی اعمال عبادی نظیر حج یا عمره مستحب، از ثواب والاتری برخوردار است.

ابان بن تغلب می‌گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که فرمودند: هرکس خانه خدا را طواف کند، خداوند عزوجل شش هزار حسنه برای او می‌نویسد و شش هزار گناه از او می‌آمرزد و شش هزار درجه به وی عطا می‌فرماید و شش هزار حاجت از او برآورده می‌سازد. سپس فرمودند: «قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافٍ وَ طَوَافٍ حَتَّىٰ عَدَّ عَشْرًا؛^۱ گره‌گشایی از کار یک مؤمن، ده برابر این طواف فضیلت دارد!».

همچنین پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ مَنْ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ مُؤْمِنٍ سُورًا وَ مَشَى مَعَ أَخِيهِ فِي حَاجَتِهِ؛^۲ مردم عائله و

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۹۴.

۲. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۳۰۷.

جیره‌خواران خداوندند. محبوب‌ترین مخلوقات نزد خدا کسی است که سودش به عائله خدا برسد و خانواده‌ای را خوشحال کند.»

یکی از وظایف مهم مردم کمک‌رسانی و همدردی با آسیب‌دیدگان است که - بحمدالله - مردم ما در این خصوص طلایه‌دار بوده و هستند. امروزه نیز وظیفه مردم ما کمک‌رسانی به هموطنان آسیب‌دیده ما در شهرهای غرب کشور است، زیرا که هموطنان عزیز ما در بدترین شرایط محیطی و روحی و روانی هستند و با سختی‌های طاقت‌فرسا دست‌وپنجه نرم می‌کنند، بر این اساس وظیفه دینی، ملی و انسانی همگان اقتضا می‌نمایند که به ندای کمک‌خواهی آن‌ها پاسخ داده و در قالب‌های مختلف کمک نموده و گره از کارشان بگشاییم، همانگونه که مردم ما در حوادث دیگر نیز حماسه آفریدند و نوع‌دوستی و همدردی خود را بارها به اثبات رسانده‌اند. البته کمک به دیگران تنها به مسائل مالی مربوط نمی‌شود بلکه هر کس در حد توان اگر بتواند گره‌ای از کار مؤمنی بگشاید، باید به هم‌نوعش کمک کند. مثلاً در مسائل معنوی مانند راهنمایی کردن در مسائل زندگی، مشکل‌اداری، اجتماعی، اندوه‌زدایی از دیگران و... هم اگر کاری از دستان برمی‌آید برای یکدیگر انجام دهیم، چنان‌که پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «مؤمنان برادران یکدیگرند که بعضی از آنان نیازهای بعضی دیگر را رفع می‌کند و خداوند هم نیازهای او را برآورده می‌کند. از بهترین اعمال این است که انسان مؤمنی را شاد، یا گرسنگی را از او دفع کند و از غصه برهاند یا قرض او را ادا کند یا به او لباس بدهد.»^۱

۱. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۳۱۶.

یکی از عرصه‌های مهم کمک بیان احکام الهی، غسل، کفن و دفن درگذشتگان و روحیه دادن و تقویت باورهای دینی است. از این‌رو دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم بر آن شد تا با اعزام برداران روحانی به منطقه و تهیه ره‌توشه مناطق زلزله‌زده گامی اگر چه کوچک برداشته و خود را در مصیبت مردم مصیبت‌دیده شریک نماید.

سعید روستا آزاد

معاون فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

ابتلاء*

در فرهنگ اسلامی و قرآنی، ابتلا (آزمایش)، یکی از سنت‌های الهی است که از همان ابتدای خلقت آدمی در بهشتی که خداوند برای اولین فرد از نوع ما آفرید، آغاز گردید. خداوند آدم(ع) و حوا(علیهاالسلام) را با پرهیزدادن از شجره ممنوعه، آزمایش کرد و اگرچه آنان در این اولین امتحان موفق نبودند، اما این سنت هم‌چنان ادامه یافت و تا قیامت نیز ادامه خواهد داشت. در این نوشتار می‌کوشیم، سنت ابتلا را مورد بررسی قرار دهیم.

سنت و قانون الهی

خداوند می‌فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ^۱» و قطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات آزمایش می‌کنیم و صابران [در این حوادث و بلاها] را بشارت بده.»

* برگرفته از ره توشه راهیان نور رمضان ۱۳۹۱.

این آیه و آیاتی دیگر دلالت بر این دارند که آزمایش و امتحان، یک برنامه و سنت حتمی الهی است: «**وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ**».

در آیه‌ای دیگر از قرآن کریم می‌خوانیم: «**أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ**»^۱ آیا مردم پنداشتند که چون گفتند: ایمان آوردیم، رها می‌شوند و دیگر مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟! در حالی که بدون تردید کسانی را که پیش از ایشان بودند، آزمودیم تا خداوند کسانی را که راست گفتند، معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم نماید». طبق این آیه کریمه، ایمان، تنها با زبان و شعار نیست؛ بلکه همراه با آزمایش است

آزمایش، نشانه رحمت خدا

با توجه به روایات روشن می‌شود که آزمایش الهی از طرف خداوند بر بندگان رحمت بوده و تفضلی از خدا به بنده است. امام علی(ع) می‌فرماید: «سپاس و ستایش خدایی را که رنج و گرفتاری پیروان ما را سبب زدوده‌شدن گناهان آنان در دنیا قرار داده تا در این رنج‌ها و بلاها طاعات‌شان سالم ماند و سزاوار پاداش آن شوند».^۲ همچنین امام باقر(ع) می‌فرماید: «هرگاه خداوند متعال بر آن شود تا بنده‌ای را گرامی دارد و آن بنده گناهی کرده باشد، او را به بیماری مبتلا گرداند. اگر چنین نکرد، به فقر و نیازمندی دچارش سازد و اگر این را هم نکرد، هنگام جان‌کندن بر او سخت گیرد؛ اما چون بخواهد بنده‌ای را خوار و بی‌مقدار سازد و او کار نیکی نزد خدا داشته

۱. عنکبوت: ۲-۳.

۲. منتخب میزان الحکمه؛ ترجمه محمد رضا شیخی، ص ۸۵.

باشد، تن سالم به او دهد. اگر چنین نکرد، زندگیش را فراخ و مرفه گرداند و اگر این را هم نکرد، مرگ را بر او آسان سازد»^۱.

در روایت آمده است پیامبر اکرم (ص) به خانه یکی از مسلمانان دعوت شدند. وقتی وارد منزل او شدند، مرغی را دیدند که بر بالای دیوار تخم گذاشته و تخم آن به میخی بند شده و نیفتاده است. رسول اکرم، در شگفت شدند. صاحب خانه گفت: آیا تعجب کردید؟ قسم به خدایی که شما را به پیامبری برانگیخت، هرگز آسیبی به من نرسیده است! رسول اکرم، تا این جمله را شنیدند، برخاستند و در خانه آن مرد غذا میل نکردند و فرمودند: «کسی که هرگز مصیبتی ندیده، مورد لطف خداوند نیست»^۲.

شاعر درباره نقش سازنده آزمایشات الهی چنین می گوید:
گندمی را زیر خاک انداختند پس ز خاکش خوشه‌ها بر ساختند
بار دیگر کوفتندش ز آسیا قیمتش افزون و نان شد جان فرا
باز نان را زیر دندان کوفتند گشت عقل و جان و فهم سودمند^۳

آزمایش، ناشی از حکمت الهی

انسان مؤمن باید همیشه تسلیم حکمت الهی باشد و معتقد به خیربودن حوادثی باشد که برای او اتفاق می افتد. گاهی ممکن است حکمت خداوند اقتضا کند بنده‌ای در خوشی باشد و همین مایه آزمایش اوست و گاهی هم ممکن است حکمت خداوند اقتضا کند بنده‌اش در سختی بیفتد.

۱. همان.

۲. برگرفته از کتاب نوشته استاد ره‌توشه محمد تقی مصباح یزدی، ص ۲۷۶.

۳. همان، ص ۴۷۵.

نقل می‌کنند وزیر پادشاهی هر امری که رخ می‌داد، می‌گفت: «خیر است ان‌شاءالله». روزی بر سر سفره غذا، پادشاه خواست با چاقو چیزی را ببرد؛ اما دست خود را برید و انگشتش قطع شد. بلافاصله وزیر گفت: «خیر است ان‌شاءالله». پادشاه عصبانی شد و گفت: او را به زندان بباندازند. هنگامی که وزیر را به زندان می‌بردند، وزیر در راه می‌گفت: «اینکه من زندان می‌روم نیز خیر است ان‌شاءالله». بعد از چند روز پادشاه به شکار رفت. در آنجا آهوئی را دنبال کرد و از سپاه خود جدا شد. آهو از دست شاه فرار کرد. خواست برگردد که به قبیله‌ای وحشی برخورد کرد. آن قبیله پادشاه را گرفته و به قصد قربانی کردن برای خدایان خود بردند؛ اما پس از اندکی او را رها کردند. وقتی شاه دلیل آزادیش را جویا شد، در جواب گفتند: ما برای خدایان خود مردی کامل را قربانی می‌کنیم و اینکه تو یک انگشت نداری، باعث شد از کشتن تو با عنوان قربانی صرف نظر کنیم. پس پادشاه شاد شد و به یاد گفته وزیر خود افتاد که می‌گفت: «خیر است ان‌شاءالله». زود به کاخ بازگشت و دستور داد وزیر را آزاد کنند. سپس داستان را برای وزیر خود بازگو نمود. پادشاه گفت: خیر اینکه انگشت من قطع گردید، معلوم شد؛ حالا بگو در اینکه تو به زندان رفتی، چه خیری وجود داشت. وزیر بلافاصله گفت: اگر من به زندان نرفته بودم، در روز شکار با شما بودم و از آنجا که من شما را تنها نمی‌گذارم، با شما به دنبال آهو می‌آمدم و آنگاه وحشی‌ها هر دوی ما را زندانی می‌کردند و هنگامی که دست از کشتن شما برمی‌داشتند، به سراغ من می‌آمدند و از آنجا که من بدنم سالم است، جانم را از دست می‌دادم.^۱

آزمایش پیامبران الهی

حضرت علی (ع) در خطبه قاصعه می فرماید: ((وَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ بِأَنْبِيَائِهِ حَيْثُ بَعَثَهُمْ أَنْ يَفْتَحَ لَهُمْ كُنُوزَ الدُّهْبَانِ وَمَعَادِنَ الْعِمْيَانِ وَمَعَارِسَ الْجِنَانِ وَأَنْ يَحْشُرَ طَيْرَ السَّمَاءِ وَوَحْشَ الْأَرْضِ مَعَهُمْ لَفَعَلَ وَلَوْ فَعَلَ لَسَقَطَ الْبَلَاءُ وَبَطَلَ الْجَزَاءُ وَاصْمَحَّتِ الْأَنْبَاءُ وَلَمَّا وَجَبَ لِلْقَائِلِينَ أُجُورُ الْمُبْتَلِينَ وَلَا لِحَقِّ الْمُؤْمِنِينَ ثَوَابٌ الْمُحْسِنِينَ؛ اگر خداوند سبحان می خواست برای پیامبرانش آن گاه که آنان را برانگیخت، گنج های زر و کاخ های طلا و باغ های پُر درخت قرار دهد و مرغ های آسمان و جانوران زمینی را با آنان همراه سازد، انجام می داد؛ اما در این صورت آزمایش و امتحان از انسان ها ساقط می شد و پاداش و ثواب نادرست می گردید و خبرهای آسمانی و وحی الهی موردی نداشت و برای ایمان آورندگان مزد احسان کنندگان [آزمایش شدگان] لازم نبود.^۱

حضرت ابراهیم (ع)

حضرت ابراهیم (ع) تنها یکتاپرست زمانه خودش، مشغول چوپانی بود که شنید کسی می گوید: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ»^۲ بسیار منزّه و مقدّس است پروردگار فرشتگان و روح». در آن زمان کسی ذکر خدا را نمی گفت و همه مشرک و بت پرست بودند؛ برای همین گفت: گوینده این ذکر کیست؟ چه کسی ذکر محبوب و خدای من را می گوید؟ اگر یک بار دیگر هم بگویی، نصف گوسفندانم را می دهم. یک بار دیگر تکرار شد. گفت: اگر یک بار دیگر هم بگویی، بقیه گوسفندانم را می دهم. در راه خدا

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۹۸.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۷۹.

از همه چیزش گذشت؛ بعد معلوم شد جبرئیل نماینده خداست که می‌خواست ایشان را امتحان کند.

خدای متعال به ابراهیم امر کرد؛ فرزندت را به قربانگاه ببر و برای من قربانی کن. حضرت ابراهیم(ع) این کار را کرد؛ ولی مشیت خدا این بود که فقط امتحانی گرفته شود و حضرت اسماعیل(ع) ذبح نشد. در امتحان آخر، نمرود حضرت ابراهیم(ع) را به دلیل بت‌شکستن و موحدبودن و اینکه مردم را به خدای یگانه دعوت می‌کرد، به آتش انداخت. ظاهر قضیه این بود که ابراهیم می‌سوزد؛ والا اگر حضرت ابراهیم(ع) می‌دانست که آتش سرد و گلستان می‌شود، دیگر این امتحان و کار مهمی نبود. حضرت ابراهیم(ع) در بالاترین حد، فرمان خدا را اطاعت کرد و سرافراز بیرون آمده و خلیل خدا شد و به مقام امامت رسید. خدا در قرآن می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^۱ من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم! ابراهیم عرض کرد: از دودمان من [نیز امامانی قرار بده!]. خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد [و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند].

حضرت ایوب(ع)

نقل است ایوب نبی پیامبری بود که از انواع نعمت‌های مادی و معنوی همچون خیل گوسفندان، مزارع سرسبز، محصولات کشاورزی، چشمه‌های روان، پسران تنومند بهره‌مند بود و البته زبانی شکرگزار و دستی گشاده داشت. شیطان به پروردگار گفت: سپاس‌گویی ایوب به دلیل آن است که در

عُسرت و سختی نیفتاده؛ اگر او نیز در تنگنای زندگی قرار بگیرد، زبان شکر در کام فرو خواهد برد. خدای متعال برای اینکه به شیطان بفهماند شکر ایوب نه به دلیل مال و ثروت و مکت که به دلیل بندگی اوست، بر همه آنچه ایوب داشت، قلم نیستی کشید؛ گوسفندانش مردند، خیل گاو و شترانش به گوسفندانش پیوستند، مزارعش را آفت خشکی فرا گرفت و پسران دلبندش زیر آوار، داغی بزرگ بر دل پدر نهادند. از این پس ایوب ماند و فقری که تار عنکبوت به چهاردیوار زندگی او تنید و البته همسری مهربان که آخرین بازمانده همه نعمت‌ها به شمار می‌آمد و زبان شکر و سپاس که هیچ‌گاه ایوب آن را به لطف و رحمت الهی از دست نداد. ایوب در آزمون سخت فقر قرار گرفت و آنچه این آزمون را تکمیل کرد، بیماری جان‌کاهی بود که هفت سال و بنا به قول دیگر، هفده سال دامان این پیامبر الهی را فرا گرفت. از آن پس اطرافیان از او دور شدند و همسرش امیدوارانه پرستاری شوهرش را بر عهده گرفت؛ اما فانوس امید او نیز روزبه‌روز کم‌فروغ‌تر می‌شد. (هفت‌سال، زمان کمی نیست که از یک بیمار پرستاری کنند، یک‌تنه و بی‌همراه چه برسد به هفده‌سال) وقت آن رسید که ایوب زبان به استغاثه باز کند و از خداوند گشایشی بخواهد: «وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»^۱ و ایوب را [به یاد آور] هنگامی که پروردگارش را خواند [و عرضه داشت]: خدایا بد حالی و مشکلات به من روی آورده و تو مهربان‌ترین مهربانانی! خداوند دعای مؤدبانه حضرت ایوب را مستجاب کرد و به او وحی فرمود تا در چشمه‌ای خنک خود را

شست‌وشو بدهد و سپس نعمت‌های قبلی افزون بر نعمت‌های جدید به ایوب روی آورد.^۱

خوش بود گر محک تجربه آید به میان

تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد

گروه‌های مختلف انسان‌ها در برخورد با مصائب

۱. افراد ناامید

قرآن کریم حال این گروه را این‌گونه توصیف می‌فرماید: «وَلَسِنَّ أَذَقْنَا
الْإِنْسَانَ مِمَّا رَحْمَةً مِّنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيُؤْسُ كَفُورٌ»^۲ اگر ما به انسان رحمتی
بپخشانیم؛ سپس آن را از او بازستانیم، ناامید و ناسپاس خواهد شد».

عالمی در مجلسی چک مسافرتی را از جیبش بیرون آورد و پرسید: چه
کسی می‌خواهد این برگ چک را داشته باشد؟ دست همه حاضرین بالا
رفت! سخنران گفت: بسیار خوب، من این چک را به یکی از شما خواهم
داد؛ ولی قبل از آن می‌خواهم کاری بکنم و سپس در برابر نگاه‌های متعجب
همه، چک را می‌چاله کرد و باز پرسید: چه کسی هنوز مایل است این چک را
داشته باشد؟! و باز دست‌های حاضرین بالا رفت... این بار آن عالم، چک
مسافرتی می‌چاله شده را به زمین انداخت و چند بار آن را لگد مال کرد! بعد

۱. برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۷۷ ذیل آیه ۸۳ سوره انبیاء.

۲. هود: ۹.

چک را برداشت و پرسید: خوب، حالا چه کسی حاضر است صاحب این فقره چک شود؟! و باز دست همه بالا رفت! سخنان گفت: دوستان عزیز، با این همه بلاهایی که من سر این چک مسافرتی آوردم، از ارزش آن چیزی کم نشد و همه شما خواهان آن هستید... و ادامه داد: در زندگی واقعی هم همین طور است. ما در بسیاری موارد با تصمیماتی که می‌گیریم یا با مشکلاتی که روبرو می‌شویم، خم می‌شویم، مجاله می‌شویم، خاک‌آلود می‌شویم و احساس می‌کنیم که دیگر ارزش نداریم؛ ولی این گونه نیست و صرف‌نظر از اینکه چه بلایی سرمان آمده است، هرگز ارزش خود را از دست نمی‌دهیم و هنوز هم برای افرادی که دوستان دارند، آدم پرارزشی هستیم...^۱

۲. افراد عاقبت‌طلب و سست ایمان

افرادی که با زبان و گفتار مؤمن و صابرند؛ اما در وقت عمل بی‌قرار و بی‌صبری می‌کنند، قرآن کریم آنها را این گونه توصیف می‌نماید: «مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»^۲ از جمله مردم کسانی‌اند که خدا را زبانی می‌پرستند؛ اگر خیری به آنها رسد، به آن آرامش و سکون پیدا کنند و چون بلایی به آنها وارد آید، روی برتابند، دنیا و آخرت را در زیانند. این است زیان آشکار».

۱. پندها و حکایات شنیدنی در وبلاگ: www.pandiran.persianblog.ir

۲. حج: ۱۱.

در شأن نزول این آیه چنین نقل کرده‌اند که گروهی از بادیه‌نشینان خدمت پیامبر اعظم، رسیدند؛ پس از ملاقات با نبی اکرم، اگر حال جسمانی آنها خوب می‌شد، اسب آنها بچه خوبی می‌آورد، زن آنها پسر می‌زائید و اموال و چهارپایان آنان فزونی می‌گرفت، خشنود می‌شدند و به اسلام و پیامبر اکرم صلوات الله علیه عقیده پیدا می‌کردند؛ اما اگر بیمار می‌شدند، همسرشان دختر می‌آورد و اموالشان رو به نقصان می‌گذاشت، وسوسه‌های شیطنی قلبشان را فرا می‌گرفت و به آنها می‌گفت: تمام این بدبختی‌ها به دلیل این آئینی است که پذیرفته‌اید و آنها هم از اسلام روی‌گردان می‌شدند.^۱

۳. صابران

قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ»^۲ جز آنان که صبر پیشه کردند و عمل صالح انجام دادند که آمرزش و اجر بزرگ دارند».

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید: «گروهی از مردمند که به هنگام سختی و محنت، صبر می‌کنند و بی‌تابی در برابر مصیبت آنان را به ناامیدی و یأس و کفر نمی‌کشاند».^۳

مقام معظم رهبری هنگام بازدید از منزل حضرت امام خمینی (ره) در قم می‌فرمودند: «روز دوم فروردین سال ۴۲ مثل همین حالا در مقابل چشمم قرار دارد ... بعد از قضایای مدرسه فیضیه و آن حوادث کذایی، اول شب

۱. برگرفته از تفسیر فخر رازی، ج ۲۳، ص ۱۳ و تفسیر قرطبی، ج ۶، ص ۴۴۰۹.

۲. هود: ۱۱.

۳. برگرفته از ابتلاء در قرآن و سنت، ص ۲۳۳.

خودمان را با دوستان به اینجا رساندیم - چون همه از این خانه نگران بودند که چه خواهد شد - از آن در حیاط کوچک وارد شدیم و دیدیم که ایشان آن گوشه حیاط ایستاده‌اند و مشغول اقامه نماز مغرب و عشا هستند و جمعی هم با ایشان مشغول نمازند. آن چنان طمأنینه‌ای در وجود ایشان بود که هر اضطرابی را تمام می‌کرد؛ اصلاً کأنه هیچ حادثه‌ای اتفاق نیفتاده است؛ واقعاً مثل کوه استوار ایستاده بودند و مشغول نماز بودند؛ بعد هم از آن پله‌ها بالا آمدند و به اتاق دست چپ تشریف بردند و نشستند؛ طلبه‌ها هم رفتند که بیانات ایشان را بشنوند. از جمله حرف‌های ایشان در آن روز - که عین شدت اختناق و تسلط دستگاه ستمگر بود - این بود که گفتند: اینها خواهند رفت و شماها خواهید ماند و ما از این سخت‌ترش را هم دیده‌ایم؛ تحمل و ایستادگی کنید. این برای ما درس امید است. حقیقتاً استقامت ایشان در مقابل شدايد و اميدشان به آینده این بود و همین است که امروز هم می‌تواند ملت ما را پیش ببرد؛ یعنی امید به آینده و ایستادگی در مقابل مشکلات. ایشان درس عملی و عینی این را دادند و راهشان این راه بود»^۱.

امام کاظم(ع) مؤمن واقعی را کسی می‌داند که بلاها و مصیبت را نعمت بداند و خوشی‌ها و راحتی‌ها را مصیبت و می‌فرماید: «شما مؤمن نیستید؛ مگر آنکه بلا را نعمت بدانید و رفاه و خوشی را مصیبت، بدان دلیل که صبر به هنگام بلا بزرگ‌تر از غفلت به هنگام خوشی است»^۲. آدر قسمتی از زیارت

۱. برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری به هنگام بازدید از منزل حضرت امام خمینی(ره) در قم،

۱۳۷۰/۱۲/۱.

۲. برگرفته از منتخب میزان الحکمه، ذیل ماده بلا.

عاشورا نیز چنین می خوانیم: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مَصَابِهِمْ؛ خدایا حمد من برای توست؛ آن حمدی که شاکرین بر مصیبت‌ها به عمل آورند».

روندگان طریقت ره بلا سپرند

رفیق عشق چه غم دارد از نشیب و فراز^۱

برخی از اسباب آزمایش

۱. مرگ و حیات

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ»^۲ آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید و او شکست‌ناپذیر و بخشنده است».

در روایت است که صفیه دختر عبدالمطلب به احد رفته تا جسد مثله شده برادرش حمزه (ع) را ببیند. پیامبر، به زبیر پسر صفیه فرمود: برو مادرت را برگردان که وضع دلخراش جسد مثله شده؛ یعنی گوش و دماغ بریده و شکم پاره شده برادرش حمزه (ع) را ببیند. زبیر رفت به مادرش گفت: ای مادر! پیامبر، فرمود: برگرد. صفیه گفت: شنیدم که برادرم را مثله کرده‌اند و او در راه خداوند عزوجل راضی بود به چنین وضعی شهید شود، چرا من راضی نباشم و من هم این مصیبت را به حساب خدا می‌گذارم و برای خدا صبر می‌کنم. وقتی زبیر آمد خدمت پیامبر، و گفته مادرش را به حضرت خبر

۱. دیوان حافظ.

۲. ملک: ۲.

داد، پیامبر، فرمود: مانعش نشوید تا او سر نعش برادرش برود. آن‌گاه به صفیه اجازه دادند برود سر نعش برادر و صفیه رفت به جنازه برادر نگاه کرد و به او نماز خواند و استرجاع نمود؛ یعنی گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۱ و برای برادر شهیدش طلب مغفرت نمود.^۲

۲. زینت‌های دنیوی

جهان پرزرق و برق با جلوه‌های زیبا نیز وسیله‌ای برای ابتلاء است: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»^۳ ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم تا آنها را بیازماییم که کدامین‌شان بهتر عمل می‌کنند!». «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا»^۴ مال و فرزند، زینت زندگی دنیاست و باقیات صالحات [ارزشهای پایدار و شایسته] ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش‌تر است!». «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَابْقَىٰ»^۵ و هرگز چشمان خود را به نعمت‌های مادی که به گروه‌هایی از آنان داده‌ایم، میفکن! اینها شکوفه‌های زندگی دنیاست تا آنان را در آن بیازماییم و روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است!».

۱. بقره: ۱۵۶.

۲. برگرفته از مسکن الفوائد، شهید ثانی، قسمت ملحقات باب دوم.

۳. کهف: ۷.

۴. همان: ۴۶.

۵. طه: ۱۳۱.

علامه طباطبایی می‌فرماید: «معنای آیه این است که چشم خود را به زینت حیات دنیا و به جهت آنکه ما گروهی از مردم و یا عده معدودی از آنها را به آن اختصاص داده‌ایم تا امتحان‌شان کنیم و ببینیم در آنچه روزیشان کرده‌ایم چه می‌کنند، خیره مکن».

حضرت عیسی (ع) با عده‌ای از یارانش در بیابان سیر می‌کردند. به قریه‌ای رسیدند که ویران شده بود و جنازه‌های بسیاری از اهل آن قریه را در راه‌ها و کوچه‌ها مشاهده نمود که متلاشی شده بودند. به همراهان فرمود: «اهل این قریه بر اثر عذاب عمومی الهی به هلاکت رسیده‌اند؛ چرا که اگر عذابی عمومی نبود و به تدریج مرده بودند، زنده‌ها مردگان را دفن می‌کردند».

یکی از همراهان عرض کرد: «ای روح الله! آنها را به حضورتان بطلبید و ماجرای هلاکت آنها را بپرسید».

حضرت عیسی (ع) این پیشنهاد را پذیرفت: و فرمود: ای اهل قریه! یک نفر از آنها زنده شد و عرض کرد: لیبک یا روح الله. عیسی (ع) به او فرمود: داستان شما چیست که به این سرنوشت گرفتار شده‌اید؟

او گفت: ما صبح در سلامت کامل بودیم؛ ولی شب که خوابیدیم، خود را در «هاویه» دیدیم. عیسی (ع) فرمود: «هاویه» چیست؟ او گفت: دریایی از آتش است که در آن کوه‌هایی از آتش قرار دارد. عیسی (ع) فرمود: به چه دلیل شما به این روزگار سیاه مبتلا شده‌اید؟ او عرض کرد: علاقه شدید به دنیا و طاغوت پرستی ما را به این سرنوشت رساند. عیسی (ع) پرسید: تا چه اندازه به دنیا علاقمند بودید؟ گفت: مانند علاقه کودک به پستان مادرش که وقتی مادر پستانش را به طرف کودک می‌برد، خوشحال می‌شود و وقتی از او

برمی گرداند، اندوهگین می شود. عیسی (ع) فرمود: تا چه اندازه طاغوت را می پرستیدید؟ گفت: وقتی طاغوت‌ها به ما فرمانی می دادند، ما از آن اطاعت می کردیم. عیسی (ع) فرمود: چطور در میان آن همه هلاکت‌شدگان، تنها تو پاسخ مرا دادی؟ گفت: به سایر هلاک‌شدگان دهان‌بندی از آتش زده‌اند و فرشتگان سخت‌گیر عذاب بر آنها مسلط هستند؛ ولی من در دنیا در میانشان بودم؛ ولی مانند آنها دنیاپرست و طاغوت‌پرست نبودم [اما نهی از منکر نمی کردم]، وقتی عذاب آمد، مرا نیز گرفت و من اکنون به مویی در پرتگاه دوزخ آویزان هستم، ترس آن دارم که به درون آتش دوزخ سقوط کنم.

حضرت عیسی (ع) به یاران فرمود: «هرگاه انسان روی خاک و خاشاک بخوابد و نان جو بخورد، در صورتی که دینش را حفظ کند، بسیار بهتر از زندگی خوش همراه با بی‌دینی و رفاه‌طلبی است»^۱.

۳. فرزند

یکی دیگر از وسایل آزمون انسان، فرزند است. آدمی فطرتاً فرزندش را دوست می‌دارد؛ گاهی ممکن است حب به فرزند سبب شود انسان بصیرت خویش را از دست دهد، حلال خدا را حرام گرداند و یا حرام خدا را حلال کند. فرزندان شکوفه‌های حیاتند؛ ثمره قلب و میوه جانند و پاره تن و طبیعی است که به هنگام تعارض خشنودی فرزند با تقوای الهی و رعایت حق و عدالت، انسان دامنگیر وسوسه‌های شیطانی شود و از ذکر و یاد خداوند غافل گردد. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَلْهُمُ أَمْوَالُكُمْ وَلَا

۱. برگرفته از بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۰؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۸.

أَوْلَادِكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ؛^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و فرزندان‌تان شما را از یاد خدا غافل نکنند!». بدین دلیل کمتر کسی است که از این ابتلاء سخت خداوند پیروز گردد. چه بسیار پدرانی که به دلیل افراط در عشق به فرزند از فضیلت «جهاد» محروم شده‌اند و چه بسیار والدینی که دل‌بستگی به فرزند، قدرت صحیح تفکر و تعقل را از آنان سلب کرده است و راه ضلالت، کفر و نفاق در پیش گرفته‌اند و از این روست که قرآن در کنار اموال، اولاد را وسیله فتنه و آزمون معرفی کرده و می‌فرماید: **«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ؛**^۲ بدانید که اموال و اولاد شما وسیله آزمون هستند».

خداوند به مسلمانان هشدار می‌دهد: **«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَحَذَرُوهُمْ؛**^۳ بعضی از همسران و بعضی از فرزندان شما دشمن شمايند از آنها پرهیز کنید و بر حذر باشید». یعنی زمانی که می‌خواهید اقدام به یک کار مثبت و مورد رضای خداوند، چون «هجرت» کنید آنها مانع می‌شوند و گاهی هم مانع «جهاد» شما با کفر و نفاق و زمانی مانع انفاق به مستمندان می‌گردند؛ بنابراین باید از اینها که مانع تکامل معنوی و تقریب‌تان به درگاه خداوند و در نتیجه دشمن شما محسوب می‌گردند، پرهیز کرد و وقتی انسان بر سر دو راه قرار می‌گیرد که یک راه به سوی خدا و رضایت او منتهی می‌شود و راه دیگر به سوی رضایت زن و فرزند، به یقین باید رضای حق را بر همه چیز مقدم دارد.

۱. منافقون: ۹.

۲. انفال: ۲۸.

۳. تغابن: ۱۴.

نمونه‌هایی از امتحان مردان خدا به وسیله فرزندان

رسول خدا(ص) و مرگ فرزندشان

هنگامی که ابراهیم فرزند پیامبر اکرم، از دنیا رفت، ایشان بر مرگ ابراهیم اشک می‌ریخت. به او گفتند شما ما را از گریه کردن نهی کردی؛ اما خود شما اشک می‌ریزید؟ پیامبر، در جواب فرمود: «تدمع العین و یحزن القلب و لا تقول ما یسخط الرب؛ چشم می‌گرید و قلب اندوهناک می‌شود؛ ولی چیزی که خدا را به خشم آورد، نمی‌گویم». در جای دیگر می‌خوانیم که فرمود: «لیس هذا بکاء ان هذا رحمة؛ این گریه [بی‌تابی] نیست، این رحمت [گریه عاطفی] است». اشاره به اینکه در سینه انسان قلب است؛ نه سنگ و طبیعی است که در برابر مسائل عاطفی واکنش نشان می‌دهد و ساده‌ترین واکنش آن، جریان اشک از چشم است. این عیب نیست، این حسن است. عیب آن است که انسان سخنی گوید که خدا را به غضب آورد.^۱

امام سجاد(ع) و مرگ فرزندشان

نقل است عده‌ای نزد امام سجاد(ع) بودند که خادم آن حضرت سیخ کباب را با عجله از تنور بیرون آورد؛ ولی سیخ از دستش افتاد و به سر بچه امام سجاد(ع) اصابت کرد و کودک از دنیا رفت. امام سجاد(ع) از منزل شتابان بیرون آمدند. وقتی بچه را دیدند که مرده است، رو کرد به غلام خود و فرمود: انت حر لوجه الله: تو در راه خدا آزادی؛ زیرا تو عمدا این کار را نکردی. سپس حضرت شروع به تجهیز و کفن و دفن فرزندش نمود.^۲

۱. برگرفته از فتح الباری، ج ۳، ص ۱۳۵ و صحیح مسلم، کتاب فضائل، باب رحمة.

۲. برگرفته از کشف الغمه، ذیل بیان کرامات اخلاقی امام سجاد{.

صبر پدر در مرگ فرزند خویش

مردی از طایفه قریش عده‌ای از برادران و دوستان خود را به مهمانی دعوت کرد. از قضا اسب یا الاغ یکی از آنها بچه میزبان را لگد زد و بچه از دنیا رفت. میزبان این قضیه را از مهمانان مخفی کرد و به خانواده‌اش نیز سپرد که سر و صدا و گریه و ناله سر ندهند تا به خوبی از مهمانان پذیرایی گردد. سپس مشغول خدمت و پذیرایی آنها شد. وقتی مهمانان با فراغت و آرامی غذایشان را خوردند، شروع به تجهیز، غسل و کفن فرزند خود کرد. مهمانان که تابوت را دیدند، قضیه را جویا شدند. میزبان جریان را بازگو کرد. آنها همگی از صبر و بزرگواری آن مرد تعجب کردند.^۱

۴. فقر و غنا

«وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ؟»^۲ و همچنین ما برخی را به برخی بیازمودیم تا آنکه [به طعن و انکار] گفتند: آیا این فقیران را خدا در میان ما برتری [به نعمت اسلام] داد و ما ثروتمندان را نداد؟ آیا خدا از این منکران به لیاقت سپاسگزاران داناتر نیست؟!»

خداوند به پیامبر می‌فرماید: این تفاوت و فاصله‌ای که بین طبقات مردم وجود دارد، امتحان الهی است که اشخاص با آن آزمایش شده و افراد ناسپاس از شکرگزار جدا می‌شوند.

۱. برگرفته از آرام‌بخش دل داغدیدگان یا مسکن الفؤاد، شهید ثانی، قسمت ملحقات، باب دوم.

۲. انعام: ۵۳.

ثروت بدون ارزش

روزگاری در کنار «رود نیل» به هنگام باستان‌شناسی، صندوق بزرگی را پیدا کردند. وقتی در صندوق را باز کردند، جسد مومیایی شده‌ای را دیدند که در اطرافش جواهر بسیاری قرار داشت. بعد از تحقیق، فهمیدند یکی از ملکه‌های مصر بوده که بعد از مرگش، جسدش را مومیایی کرده‌اند. در این صندوق همراه جواهرات، لوحی را نیز پیدا کردند که روی آن نوشته شده بود: این وصیت‌نامه من است. پس از مرگم هر کس جنازه‌ام را می‌بیند، بداند که در زمان سلطنت من، در مملکت قحطی شد و کار به آنجا رسید من که ملکه مصر بودم، حاضر شدم تمام این جواهرات را بدهم و یک عدد نان در عوض آنها بگیرم؛ اما میسر نشد؛ تا اینکه از گرسنگی به بستر مرگ افتادم. این را همه باید بخوانند تا عبرت بگیرند و بفهمند تا وقتی خداوند نخواهد، هیچ چیز نمی‌تواند انسان را بی‌نیاز کند. اگر خداوند نخواهد، حتی اگر تمام وسایل و زمینه‌ها را فراهم کنی، هیچ کاری نمی‌توانی از پیش ببری.^۱

۱. برگرفته از داستان‌های شهید دستغیب، ص ۵۸.

صبر در آموزه های قرآنی*

خداوند انسانها را می‌آزماید تا ثبات قدم آنان را بسنجد و این، سنت الهی است که هر کس ایمانش بیشتر باشد، آزمونش سخت‌تر است. یکی از راه های آزمایش الهی، آزمودن انسان به صبر است. در مکتب اسلام، صبر به منزله سر برای ایمان دانسته شده است.^۱

تعریف و اقسام صبر

صبر به معنای حفظ نفس از اضطراب و جزع و سکون و آرامش یافتن آن است.^۲ البته در اذهان عمومی صبر، به معنای سکوت کردن و تسلیم شدن و دست کشیدن از تلاش است اما در منابع اسلامی صبر، به معنای ایستادگی در برابر حوادث و درگیری مداوم با مشکلات می‌باشد. از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که از جبرئیل پرسیدند: معنی صبر چیست؟ جبرئیل گفت: صبر

* برگرفته از ره‌توشه راهیان نور رمضان ۱۳۸۶.

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۸۳

۲. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۲۰۶.

آن است که در سختی صبر پیشه کنی، چنان که در خوشی هستی، و در تهیدستی آن چنان که در بی‌نیازی، و در بلاها چنان که در سلامتی هستی، صبر کنی و از حال خود و بلایی که به تو رسیده است، نزد هیچ مخلوقی شکایت نکنی^۱

پیامبر اکرم (ص) صبر را سه قسم کرده است: صبر بر معصیت و صبر بر طاعت خدا و صبر بر مصیبت^۲ منظور از صبر بر طاعت ایستادگی در برابر مشکلات اطاعت فرمان الهی است، مثل صبر در برابر انجام فرائض مانند نماز و روزه و غیره. منظور از صبر بر معصیت، ایستادگی در برابر هوا و هوس و ترک معصیت و نافرمانی خدا است. منظور از صبر بر مصیبت، مقاومت در برابر نامایمات زندگی و بلایای طبیعی و بیماری‌ها و مشکلات زندگی است^۳

اهمیت صبر

بی‌گمان یکی از خصلت‌ها و فضیلت‌های انسانی تحمل و بردباری بر مشکلات و سختی‌هایی. انسان زمانی می‌تواند در برابر سختی‌ها و مصیبت‌ها خود را بیمه نماید و با هر مصیبتی جزع و فزع نکند که از خصلت صبر برخوردار باشد. این خصلت در آموزه‌های قرآنی به عنوان یکی از برترین فضایل انسانی شمرده و دارندگانش به بزرگی ستوده و تکریم شده‌اند.

۱. معانی الاخبار، ص ۲۶۱.

۲. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۷۷.

۳. مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۴۴۶-۴۴۷.

با توجه به کاربردهای قرآنی واژه صبر که با مشتقات آن ۱۰۳ بار در ۹۳ آیه و ۴۵ سوره قرآن به کاررفته است می‌توان بر این معنا و مفهوم تاکید کرد که مفهوم قرآنی آن به معنای فضیلتی غیر قابل انکار مورد توجه و تاکید قرآن است.

در این مفهوم صبر عبارت از تحمل و شکیبایی در برابر سختی‌ها و بلاها و مصیبت‌ها و از دست دادن جانی و مالی و مساییل مرتبط با آن در دنیا است. از این رو قرآن در آیه با برشمردن مصادیقی از این مصیبت‌ها و از دست دادن‌ها، به ستایش صابران و شکیبا و رزان می‌پردازد و می‌فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ؛^۱ و ما شما را به چیزهایی چون ترس از آینده و گرسنگی و کمبود و از دست دادن‌هایی در جان و مال و میوه‌ها می‌آزماییم و تو به افرادی که در برابر آن شکیباورزان هستند بشر و مژده بهشت را بده!»

در آیه ۱۴۶ سوره آل عمران شکیباورزان و صابران را کسانی بر می‌شمارد که در برابر مصیبت‌ها و هر بلا و سختی و فشاری که بر انسان وارد می‌شود و چیزی را از او می‌گیرد، تحمل کرده و سستی و ضعف به ایشان دست نمی‌دهد و ناتوان و عاجز نمی‌شوند. «وَ كَأَيِّنْ مِّنْ نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ؛^۲ و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده‌های انبوه کارزار کردند و در برابر آنچه در راه خدا بدیشان رسید سستی نورزیدند و ناتوان نشدند و تسلیم [دشمن] نگردیدند و خداوند شکیبایان را دوست دارد.

۱. بقره، آیه ۱۵۵.

۲. آل عمران، آیه ۱۴۶.

زمینه‌های ایجاد صبر

یکی از مسایل مهم مسئله مربوط به صبر زمینه‌های ایجاد آن است، زیرا انسان در برابر مصیبت‌ها مانند زلزله، ممکن است صبر خویش را از دست دهد و حال اینکه ناراحتی‌های غیر معقول در برابر مصایب ثواب راضایع می‌نماید علی (ع) می‌فرماید: «يُنزِلُ الصَّبْرُ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ وَ مَنْ صَرَبَ يَدَهُ عَلَى فَحْزِهِ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ حَبِطَ عَمَلُهُ»^۱ صبر به اندازه مصیبت نازل می‌شود و هرکس در هنگام مصیبت با دست بر رانش بزند عمل را از میان برده و پاداشش را از دست داده است. اما اگر انسان در برابر مصایب صبور باشد نتیجه آن پیروزی در برابر مشکلات و ناملایمی‌ها است رسول خدا فرمود: صبر و شکیبایی در نهایت پیروزی را به همراه خواهد داشت هر چند زمان به درازا کشد.^۲

برای این که شخص به مقام صبر دست یابد و صابر و شکیبا گردد می‌بایست از نظر اعتقادی و بینشی و نیز نگرشی به گونه‌ای باشد که مشکلات و مصیبت‌های گوناگون را برتابد و جا نزند. قرآن در برخی از آیات به زمینه‌ها و بسترهای ایجاد صبر اشاره کرده است که در این جا به برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱. هستی‌شناسی

انسان می‌بایست به این مقام بینشی دست یابد که همه هستی در دست با اقتدارفرزانه‌ای آگاه و دانا و توانا می‌گردد و هیچ چیزی از دایره قدرت

۱. نهج البلاغة (للصّبحی صالح)، ص ۴۹۵ .

۲. همان ص ۴۹۹.

و علم او بیرون نیست. از این رو بدانند که هر چیزی از بد و خوب می رسد با علم و آگاهی خداوند است. بنابراین اگر بدی و آسیبی به او رسد بدانند که از سوی خداوند است و اوست که امور هستی را می گرداند و به افرادی چیزی می دهد و یا می گیرد. «إِنْ يَمَسُّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلَهُ وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»^۱ اگر به شما آسیبی رسیده آن قوم را نیز آسیبی نظیر آن رسید و ما این روزها [ی شکست و پیروزی] را میان مردم به نوبت می گردانیم [تا آنان پند گیرند] و خداوند کسانی را که [واقعاً] ایمان آورده‌اند معلوم بدارد و از میان شما گواهانی بگیرد و خداوند ستمکاران را دوست نمی دارد.»

«وَ مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْتَرُونَ»^۲ و هر نعمتی که دارید از خداست سپس چون آسیبی به شما رسد به سوی او روی می آورید [و می نالید].»

و بر این باور پافشارد که: «إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۳ [همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد می گویند ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم.

۲. سنت الهی :

طبق این آیات، در می‌بایم که امتحان، به گروه خاص و یا افراد مشخصی محدود نمی‌شود؛ مثلاً فقط برای گروه مسلمانان نیست؛ بلکه قانون عمومی

۱. آل عمران، آیه ۱۴۰.

۲. نحل، آیه ۵۳.

۳. بقره، آیه ۱۵۶.

و سستی جاودان است؛ به سخن دیگر، همان طور که همه امت‌های گذشته و تمام انبیا و فرستادگان الهی و اقوام آن‌ها مورد امتحان قرار گرفته‌اند، تمام انسان‌های امروزی نیز امتحان می‌شوند. علاوه بر این، می‌توان دریافت که «خطاب آیه و به‌خصوص کلمه «ناس» عمومیت امتحان را می‌رساند که قوی و ضعیف، حاکم و محکوم، فرمانده و فرمان‌بردار، فقیر و غنی، جاهل و عالم و... همه و همه در معرض امتحان واقع می‌شوند.»^۱ بنابراین، اراده الهی بر این تعلق گرفته است که تمام بندگان را بدون استثنا امتحان کند. همچنین این باور باید وجود داشته باشد که امتحان جاودانه است، یعنی سنت ابتلا، از نظر زمان نیز دارای استمرار است و در جوامع کنونی و آینده نیز حکومت خواهد داشت؛ چنان‌که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِ وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا»^۲ سنت الهی در میان آنان هم که درگذشتند، همین است و فرمان خدا، حکمی نافذ و حتمی خواهد بود.» حضرت علی(ع) با اذعان به امتحان همه افراد، در خصوص فلسفه و حکمت امتحان انسان‌ها می‌فرماید: «إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ آدَبٌ وَلِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَ لِلرَّسُولِ دَرَجَةٌ وَ لِلْأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ»^۳ سختی و گرفتاری برای افراد ظالم، تأدیب و برای مؤمن، آزمایش و برای پیامبران الهی، وسیله کسب درجه و برای اولیا و دوستان خدا، وسیله کرامت و سروری می‌باشد.»

۳. شناخت اهداف ابتلا

زندگی سراسر رنج و مشقت انبیا و اولیای الهی، گویای این حقیقت است که تا انسان در بوته آزمایش قرار نگیرد و با بلاها مواجه نشود، لایق مقام

۱. شفا‌ئی، حسین، امتحان؛ سنت الهی و عامل تکامل، ص ۲۳.

۲. احزاب، آیه ۳۸.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۳۵.

خليفةُ اللَّهِ نخواهد گردید. امتحانات سخت و متعدد حضرت ابراهیم(ع) باعث شد که لیاقت مقام امامت و رهبری جهانی را کسب کند: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»^۱ و به یاد آور هنگامی که خداوند ابراهیم را به اموری چند امتحان نمود. پس همه را به جای آورد. [خداوند به او] گفت: همانا من تو را برای مردم امام و پیشوا قرار دادم.

امام محمد باقر(ع) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَتَعَاهَدُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا يَتَعَاهَدُ الرَّجُلَ أَهْلَهُ بِالْهَدِيَّةِ مِنَ الْغِيْبَةِ»^۲ همانا خداوند مؤمن را به وسیله بلا یاد می‌کند و مورد نوازش قرار می‌دهد؛ آن گونه که یک مرد در وقتی که در مسافرت است، با فرستادن هدیه خاندان خود را یاد می‌کند و مورد نوازش قرار می‌دهد.»
به قول شاعر:

هر که در این بزم مقرب‌تر است جام بلا بیشترش می‌دهند

۴. سنت پاداش:

این که هر ایمان به آیه ای از آیات خدا و عمل به هر کار نیکوی و اطاعت از هر دستوری از دستورهای خدا و پیامبر و اولوالامر پاداشی را به دنبال خواهد داشت. پس اگر بر مصیبت‌ها صبر کند از خدا پاداشی در خور می‌یابد و بداند و باور داشته باشد که خداوند: نعم اجر العاملين الذين صبروا و علی ربهم یتوکلون؛ پاداش انسان‌های پر تلاش و شکیبایی که در همه کارهایشان بر خدا توکل می‌ورزند بسیار خوب می‌دهد. «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ

۱. بقره، آیه ۱۲۴.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار ج ۶۷، ص ۲۱۳.

عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ * الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ؛^۱ و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند قطعا آنان را در غرفه‌هایی از بهشت جای می‌دهیم که از زیر آنها جویها روان است جاودان در آنجا خواهند بود چه نیکوست پاداش عمل‌کنندگان * همان کسانی که شکیبایی ورزیده و بر پروردگارشان توکل نموده‌اند.»

این اجر و پاداش فراتر از عملی است که انجام می‌دهند و فراتر از واکنشی است که نسبت به مصیبت از خود بروز می‌دهند. «ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛^۲ آنچه پیش شماست تمام می‌شود و آنچه پیش خداست پایدار است و قطعا کسانی را که شکیبایی کردند به بهتر از آنچه عمل می‌کردند پاداش خواهیم داد.»

۵. امید قطعی به گشایش

انسان می‌بایست به این مساله امید داشته باشد که در پی هر تنگنا و سختی و مصیبت آرامش و آسایش و آسانی است؛ بلکه به این مقام از باور برسد که این گشایش فراتر و بیش‌تر و از نظر شمار نیز افزون‌تر از مصیبت و سختی است که بدان مبتلا شده بود. از این رو خداوند می‌فرماید که پس از هر عسر و سختی دو آسانی است. «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۵) إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛^۳ پس [بدان‌که] با دشواری آسانی است * آری با دشواری آسانی است.»

۱. عنکبوت، آیات ۵۸ و ۵۹.

۲. نحل، آیه ۹۶.

۳. شرح، آیات ۵ و ۶.

این آسانی هم در دنیاست و هم در آخرت می باشد. به این معنا که وی دو سود در دنیا می برد و یا دست کم از گشایش و آسانی دوگانه ای برخوردار می گردد.

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ * الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»^۱ و کسانی که پس از ستم‌دیدگی در راه خدا هجرت کرده‌اند در این دنیا جای نیکویی به آنان می دهیم و اگر بدانند قطعاً پاداش آخرت بزرگتر خواهد بود * همانان که صبر نمودند و بر پروردگارشان توکل می کنند.»

بیان می دارد که این پاداش ها در همین دنیا خواهد بود و اختصاص به آخرت ندارد و ما برای صابران در همین دنیا جایگاه نیکو و پاداش خوب در نظر گرفته است

۶. یاد کرد قهرمان صبر:

انسان به طور طبیعی از گوها پیروی می کند و آنان را سرمشق زندگی خویش قرار می دهد. گوها به یاد می آورند که انسان هم توانا به عبور از بحران مشکلات و مصیبت هاست و هم این که این راه پیش از این پیموده شده و انسان هایی با پیروی از راه صبر و شکیبایی به پیروزی و مقصد و مقصود رسیده اند. از این رو قرآن به کسانی که گرفتار مصیبت هستند الگوهایی ار مطرح می سازد که از آن میان پیامبران اولعزم علیه السلام

۱. نحل، آیات ۴۱ و ۴۲.

هستند: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلَاؤُا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ»^۱ پس همانند پیامبران دارای عزم و اراده قوی شکیبایی ورز.»

۷. ایمان به قضا و قدر:

یکی دیگر از مسایلی که به انسان کمک و یاری می‌رساند تا در برابر دشواری‌ها و مصیبت‌ها صبر و شکیبایی پیشه کند، باور به قضا و قدر است. وقتی انسان بداند که هر چیزی که انسان بدان گرفتار شده بر پایه برنامه‌ای از پیش تعیین شده است، مقاومت کم‌تری از خود بروز می‌دهد و جزع و فرغ نمی‌کند. به ویژه کسانی که می‌دانند که این از ناحیه خداوندی حکیم و فرزانه‌ای است.

خداوند در آیه ۲۲ سوره حدید به قضا و قدر در مصیبت‌ها و سختی‌ها این‌گونه اشاره می‌کند: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ؛ به هیچ کس مصیبتی در بیرون (زمین) و یا در جان‌شان نمی‌رسد مگر آن که از پیش از این در کتابی نوشته شده باشد و خداوند این کار آسان است. بنابراین انسان نمی‌بایست از آن چه از دست بداده اندوهگین شود و افسوس بخورد و به آن چه به دست آورده شادمان گردد.

در این آیه از مردم می‌خواهد که به مصیبت‌های وارده به گونه‌ای بنگرند که از جانب خداست و قضا و قدر حتمی است که می‌بایست ایجاد شود و انسان در برابرش شکیبایی کند نه آن که افسوس و حسرت بخورد و به حزن و اندوه دچار شود.

۱. احقاف، آیه ۳۵.

انسانی که معتقد به قضا و قدر و سنت الهی باشد واکنشی مثبت از خود بروز می‌دهد که همان شکیبایی و صبر است؛ زیرا می‌داند که سنت و قوانین الهی قابل تغییر و تحویل نیستند. «اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَ مَكْرَ السَّيِّئِ وَ لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأُولِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا»^۱ [انگیزه] این کارشان فقط گردنکشی در [رو] زمین و نیرنگ زشت بود و نیرنگ زشت جز [دامن] صاحبش را نگیرد پس آیا جز سنت [و سرنوشت‌شوم] پیشینیان را انتظار می‌برند و هرگز برای سنت‌خدا دگرگونی نخواهی یافت».

این‌ها شماری از امور بینشی و نگرشی است که به انسان کمک می‌کند تا شخصی صابر و شکیبا شود. در حقیقت این مسایل و اعتقادات بستر و زمینه ایجاد صبر را فراهم می‌آورد.

۸. ابزار تکاملی

انسان می‌بایست به این باور برسد که دنیا برای انسان بستری برای آزادسازی ظرفیت‌هاست و در این جاست که می‌توان راه تکامل را در پیش گیرد و به کمال شایسته‌اش برسد. باور به این که ابتلائات و مصیبت‌هایی که بر او وارد می‌شود بستر و زمینه ساز بروز استعدادها و توانمندی‌هایی است که در او سرشته شده و در این مشکلات و سختی‌ها خود را آزاد می‌سازد و به فعلیت می‌رساند. باور به این فلسفه وجودی بسیاری از مصیبت‌ها و آزمایش‌ها و ابتلائات توانمندسازی و ظرفیت‌سازی برای

رشد و تکامل اوست و این که در شکیبایی است که می تواند به کمال خود برسد، یکی از بسترهای مناسب تعالی و تکامل بشر است. «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا»^۱ و پیش از تو پیامبران [خود] را نفرستادیم جز اینکه آنان [نیز] غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند و برخی از شما را برای برخی دیگر [وسیله] آزمایش قرار دادیم آیا شکیبایی می کنید و پروردگار تو همواره بیناست».

۹. موانع زدایی

قرآن همان گونه که علل و عوامل ایجاد صبر توجه می دهد به آسیب شناسی آن پرداخته و علل و عواملی که مانع از ایجاد صبر در شخص می شود را توضیح و تبیین می کند. در این جا تنها به یکی از مهم ترین این موانع اشاره و بدان بسنده می شود؛ زیرا این مانع از موانع مهمی است که قرآن در چند آیه بدان اشاره می کند و حتی پیامبر صلی الله علیه وآله را نسبت بدان هشدار باش می دهد. این مانع، چیزی جز شتابزدگی نیست؛ زیرا عاملی بسیار مهم در راه تحقق صبر و شکیبایی است.

انسان دارای طبیعتی است که وی را شتابزده می کند: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُون»^۲ انسان از شتاب آفریده شده است به زودی آیاتم را به شما نشان می دهم پس [عذاب را] به شتاب از من مخواهید».

۱. فرقان، آیه ۲۰.

۲. انبیاء، آیه ۳۷.

هر گاه کارها به مراد نرفت جام صبرش لبریز می شود و رفتاری شتاب آلوده در پیش می گیرد. از این رو خداوند به پیامبر صلی الله علیه وآله دستور می دهد و سفارش می کند که همانند پیامبران اولوالعزم عمل کند و در کارها شتابزدگی پیشه نکند. «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ»^۱ پس همان گونه که پیامبران نستوه صبر کردند صبر کن و برای آنان شتابزدگی به خرج مده روزی که آنچه را وعده داده می شوند بنگرند گویی که آنان جز ساعتی از روز را [در دنیا] نمانده‌اند [این] ابلاغی است پس آیا جز مردم نافرمان هلاکت خواهند یافت».

بنابراین میان شتابزدگی و عجز از سویی و صبر ارتباط معنا داری است. این آیه به صراحت بیان می کند که هر گاه شتاب از دری آمد صبر از دری دیگر گریخت. بنابراین لازم است انسان خود را کنترل و مهار کرده و نگذارد تا غریزه و یا فطرت و یا طبیعت شتابزدگی بر وی چیره شود؛ بلکه تلاش کند تا آن را نیروی عقل و خرد و تقوا مدیریت کند و نگذارد تا بر جان و قلب و عقلش حاکم گردد.

بنابراین می توان گفت که از جمله موانع ایجاد بی‌مهم ترین و اساسی ترین مانع که قرآن برای صبر بر می شمارد، شتابزدگی است که همگان می بایست نسبت به آن حساس و هوشیار باشند.

۱۰. شناخت آثار

انسانی که در معرض سختی‌های زندگی مانند زلزله و امتحانات الهی قرار گرفته، بسان درختی است که در دل بیابان‌های خشک و در معرض بادهای

سوزان قرار می‌گیرد و چنین درختی، در مقابل ناملایمات، مقاومت خاصی پیدا می‌کند؛ در حالی که درخت لب جویبار، از مقاومت کمی برخوردار است و در زلزله، خشکسالی و بادهای سوزان و ویرانگر، مقاومت و توانایی زیادی ندارد.

علی(ع) در نامه‌ای خطاب به والی بصره، عثمان بن حنیف، می‌نویسد: «الَا وَ إِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِيَّةَ أَصْلَبُ عُوداً وَ التَّرَوَاعِعَ الْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلُوداً وَ النَّبَاتَاتِ الْبَدْوِيَّةَ أَقْوَى وَقُوداً وَ أَبْطَأُ خُمُوداً!»^۱ آگاه باشید! همانا درختان بیابانی، چوب‌شان سخت‌تر، و درختان کناره جویبار، پوست‌شان نازک‌تر است. درختان بیابانی که با باران سیراب می‌شوند، آتش چوب‌شان شعله‌ورتر و پردوام‌تر می‌باشد. پس، می‌توان دریافت که چرا خداوند علیم و حکیم، بندگان صالح خود را با بلاهای گوناگون می‌آزماید؛ چه این‌که انسان‌های رنج‌دیده، طاقت و قدرت تحمل‌شان از افراد نازپرورده بیشتر است.

به قول حافظ:

ناز پرورده تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد
گویند که ابی طلحه، صحابی پیامبر، به پسرش علاقه زیادی داشت. پسر مریض شد و نزدیک مرگ فرزند، همسرش او را به دیدار پیامبر(ص) فرستاد تا هنگام مرگ فرزندش حضور نداشته باشد و جنز و فزع نکند. پسر مُرد و مادر او را در گوشه منزل گذاشت و غذایی آماده کرد. شوهر که آمد، به او غذا داد و نیاز جنسی‌اش را بر آورده کرد. سپس به او گفت: اگر ودیعه‌ای نزد ما باشد و ما آن را به صاحبش برگردانیم، ناراحت می‌شوی؟

۱. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، ص ۳۹۴، نامه ۴۵.

گفت: خیر. گفت: فرزند، ودیعه خدا است. خداوند فرزندان را باز پس گرفت. ابوطلحه گفت: من سزاوارترم که صبر پیشه کنم تا تو که مادر او هستی. خبر این ماجرا به پیامبر(ص) رسید. حضرت آنان را تحسین کرده و فرمود: حمد خدایی را که در امت من، زنی این چنین صابر، مانند زن بنی اسرائیلی که صابر بود، قرار داد. سپس داستان آن زن را که دو فرزندش کشته شده بودند و صبر کرد، نقل نمود.^۱

۱. زین الدین عاملی (شهید ثانی)، مسکن الفؤاد، ص ۶۹.

خدمت‌رسانی و کارگشایی*

اهمیت

یکی از وظایف مهم مردم کمک‌رسانی وهم‌دردی با آسیب‌دیدگان است که- بحمدالله- مردم ما در این خصوص طلایه دار بوده وهستند . امروزه نیز وظیفه مردم ما کمک‌رسانی به هموطنان آسیب‌دیده ما در شهرهای غرب کشور است.مردم خوب می‌دانند که این امر ثواب دنیوی واخروی دارد، زیرا اسلام بر این امر تاکید نموده است، یعنی از مجموعه تعالیم حیات بخش اسلامی و سیره اولیای خدا استفاده می‌شود که پس از ادای فرایض، بالاترین وسیله برای تقرب به خدا، این خصلت نیکو است. از این رو، انبیا و ائمه^ع در خدمت مردم بودند و شخصاً در رفع حوایج و مشکلات آنان اقدام می‌کردند و برای آن اهمیت خاصی قائل بودند. امام صادق(ع) برآوردن

حاجت مؤمن را برتر از هزار حج دانست: «قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ حِجَّةٍ مُتَقَبَّلَةٍ بِمَنَاسِكِهَا»^۱

امام حسین (ع) نیازمندی مردم را نعمت الهی خوانده است: «إِعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمَلُّوا النِّعَمَ فَتَتَحَوَّلَ إِلَيْ غَيْرِكُمْ»^۲ بدانید نیازمندی‌های مردم از نعمت‌های الهی است. پس نعمت‌ها را افسرده نسازید؛ یعنی: مبدا با رنجاندن مردم نیازمند، کفران نعمت کنید. در این صورت نعمت‌ها از شما روی گردان می‌شوند». از سوی دیگر، اسلام بندگان خدا را عیال خدا دانسته و محبوب‌ترین انسان را کسی می‌داند که برای عیال خدا خدمت کند. پیامبر (ص) فرمود: «الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ مَنْ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ مُؤْمِنٍ سُورًا»^۳ مردم عائله و جیره‌خواران خداوند هستند. محبوب‌ترین مخلوقات نزد خدا کسی است که سودش به عائله خدا برسد و خانواده مؤمنی را خوشحال کند».

ابان بن تغلب نقل می‌کند که در خدمت امام صادق (ع) در حال طواف خانه خدا بودم. کسی مرا صدا کرد و من جواب او را ندادم. در دور دوم طواف، مجدداً مرا صدا کرد و پاسخ او را ندادم. امام صادق (ع) فرمودند: مگر تو را صدا نمی‌زند؟ گفتم: آری یابن رسول الله! فرمودند: شیعه است؟ گفتم: آری شیعه است و از من درخواستی دارد. فرمودند: چرا درخواست او را اجابت نمی‌کنی؟ عرض کردم: یابن رسول الله! مشغول طواف هستم. فرمودند: طواف را رها کن و به سوی او برو.^۴

۱. شیخ صدوق، *الأمالی*، ص ۲۳۷.

۲. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۷۵، ص ۱۲۷.

۳. همان، ج ۷۲، ص ۶۶.

۴. کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۱۷۱.

از محمدحسن نجفی - معروف به صاحب جوهر - سؤال شد: اگر خداوند به شما اطلاع دهد که از عمر شما جز اندکی نمانده، این ساعات پایانی عمر را صرف چه کار می‌کنید؟ ایشان در جواب فرمود: این چند ساعت عمرم را صرف خدمت به خلق و گره‌گشایی از مردم می‌کنم و اگر دیدم که کاری نمی‌توانم برای کسی انجام دهم، می‌روم جلوی در خانه‌ام می‌نشینم تا شاید کسی به من بگوید حاج آقا برایم استخاره‌ای بگیرید.^۱

سحر دیدم درخت ارغوانی کشیده سر به بام خسته جانی

موارد خدمت‌رسانی

نیکوکاری و خدمت‌رسانی در اسلام حد و مرزی ندارد و خدمت، ویژه گروه مخصوصی نیست؛ هر کس باشد، مسلمان یا غیر مسلمان، همه باید از خدمات بهره‌مند گردند. از پیامبر اکرم (ص) سؤال شد: چه کسی نزد خداوند محبوب تر است؟ حضرت (ص) فرمودند: «آن‌که نفعش به انسان‌ها بیش‌تر برسد.»^۲

از این رو یکی از مهم‌ترین خواست‌های ائمه (ع) از خداوند توفیق خدمتگزاری به مردم است.

۱. <http://akhlagh.porsemani.i>.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

امام سجاده (ع) عرضه داشت: خداوندا! انجام کارهای خیر را برای مردم، به دست من اجرا کن و خدمات نیکم را با منت‌گزاری ضایع مگردان.^۱

از مرحوم آیت الله بروجردی نقل است که فرمود: «در ایام اقامتم در بروجرد، شبی در خواب دیدم به خانه‌ای وارد شدم. گفتند: رسول خدا (ص) آنجا تشریف دارد. وارد شدم و سلام کردم و در آخر مجلس که جا بود، نشستم. دیدم حضرت رسول خدا (ص) در صدر مجلس نشسته است و بزرگانی از علما و زهاد در کنار ایشان نشسته‌اند و نزدیک‌تر از سایرین به رسول خدا (ص) سیدجواد طباطبایی - برادر کوچک‌تر علامه سید مهدی بحرالعلوم - نشسته است. به فکر رفتم که در میان این جمع، کسانی هستند که هم عالم‌تر از سید جوادند و هم زاهدتر از او، چرا این امتیاز، نصیب او شده است. در همین اندیشه بودم که نبی اکرم (ص) فرمود: «سیدجواد به کار مردم و اهل حاجت، از همه کوشاتر بوده است».^۲

خدمت می‌تواند در عرصه‌های مختلف صورت گیرد:

- ادای دین بدهکاران

یکی از عرصه‌های مهم خدمت‌رسانی، ادای دین بدهکاران است. از این رو ائمه^{علیهم‌السلام} می‌کوشیدند قرض برخی بدهکاران را بپردازند، از جمله بیماران. در این حادثه دلخراش نیز ممکن است کسانی باشند که مدیون و باشند و باز مادگان توان پرداخت آ پرداخت دین اینان ثواب چند برابر دارد.

۱. علی بن الحسین (ع)، *الصحيفة السجادية*، ص ۹۲.

روزی امام حسین(ع) به ملاقات بیماری بدهکار به نام اسامه بن زید رفت. او در بستر بیماری آه و زاری می‌کرد و مکرر می‌گفت: ای وای از دست غم و اندوه! حضرت از او پرسید: چه اندوهی داری؟ اسامه گفت: بدهکارم و غم و غصه شصت هزار درهم قرض، تمام وجودم را فرا گرفته است. امام فرمود: ناراحت نباش! من بدهی‌های تو را پرداخت می‌کنم. اسامه گفت: می‌ترسم قبل از پرداخت بدهی‌هایم بمیرم. حضرت فرمود: من تمام بدهی‌هایت را قبل از مرگ تو می‌پردازم. امام هم چنان‌که وعده داده بود، قبل از مرگ اسامه تمام قرض‌های وی را پرداخت.^۱ بر این اساس اگر کسی و یا کسانی از در گذشتگان مدوین هستند، می‌توان دین اینان پرداخت

- ایجاد شادی

اگر انسان نتواند نیاز حاجت‌مندی را برآورد، شایسته است با زبان خوش و رفتاری دل‌انگیز او را خوشحال کند؛ چراکه برای خدمتگزار، همیشه کمک مالی به در ماندگان ممکن نیست، اما او می‌تواند با رفتار دل‌پذیر، ایجاد شادی نماید که ایجاد شادی نیز خدمت به مردم است. شاد کردن افراد، تا آنجا اهمیت دارد که باب مخصوصی در کتاب‌های حدیث به نام «بابُ ادخالِ السُّرورِ علی المؤمنین» وجود دارد. رسول خدا(ص) می‌فرماید: شما هرگز نمی‌توانید همه مردم را با بذل مال [راضی کرده] و گشایشی در زندگی ایشان ایجاد کنید، ولی با اخلاق خوششان آنان را خشنود کنید.^۲

۱. بروجردی، آقا حسین، ترجمه جامع احادیث الشیعه، ج ۲۳، ص ۷۶۹.

۲. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۲۲۵.

امام صادق(ع) فرمود: «کسی که غم و غصه را از دل مؤمنی بردارد، خداوند همه اندوه‌ها و گرفتاری‌های آخرت را از او دور کند و او را با دلی آرام از قبر برانگیزد».^۱
خاطر ناشاد را دلشاد کردن همت است

باغ آفت دیده را آباد کردن همت است
صید مرغانِ حرم کردن ندارد افتخار
طایری را از قفس آزاد کردن همت است

- سرپرستی یتیمان و فقیران

یکی از مصادیق خدمات رسانی، تحت پوشش گرفتن یتیمان و فقیران است. این امر - بحمد الله - تا اندازه‌ای در کشور ما اجرا می‌شود و افراد خیر به این امر اقدام می‌نمایند، اما این مسأله کافی نیست. انتظار آن است که خیران، تعداد بیشتری را تحت پوشش قرار دهند؛ چنان‌که امام سجاد(ع) به این امر، اقدام کرد. محدث قمی می‌نویسد: از جمله کارهای امام سجاد(ع) این بود که تأمین هزینه مخارج زندگی حدود صد خانوار از فقیران مدینه را بر عهده گرفته بودند و خیلی علاقه‌مند بودند که یتیمان و مردم نابینا و... بر سر سفره او حاضر شوند. آن‌گاه که فقیران حاضر می‌شدند، امام(ع) با دست خود، به ایشان غذا می‌دادند و هر کدام از آن‌ها که عیال‌وار بودند، برای آن‌ها هم غذا می‌فرستادند.^۲

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۹۷.

۲. <http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View>.

در این شرایط خاص که بیشتر از هر زمان دیگر شهروندان ما نیاز به کمک دارد و کمک به اینان از اولویت بیشتری برخوردار دارد، زیرا تعدادی از این عزیزان بچه‌های یتیم هستند و تعدادی دیگر اینان فقیر و بی‌سرپرست می‌باشند که شدید نیاز به کمک و سرپرستی ما دارند.

آثار خدمت

گرچه خدمت‌رسانی آثاری برای آسیب‌دیدگان دارد، اما این امر برای خدمت‌گزاران نیز دارای آثار است. تیره‌روزان جهان را به چراغی دریاب

که پس از مرگ ترا شمع مزاری باشد

این آثار هم در دنیا و هم در آخرت نمود پیدا می‌نماید؛ چنان‌که خداوند اعلام می‌دارد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۱ خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد. هم‌چنین در آیات دیگر تأکید می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»^۲ خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند. در بسیاری روایات نیز بر آثار دنیوی و اخروی خدمت به مردم اشاره شده است. رسول خدا (ص) فرمود: «به راستی خداوند، مؤمن را تا زمانی که برادر مؤمن خود را یاری رساند، یاری می‌کند و کسی که یک گرفتاری از گرفتاری‌های برادر مؤمنش را در دنیا بر طرف کند، خداوند هفتاد گرفتاری از گرفتاری‌های آخرت او را برطرف می‌کند.»^۳ آن حضرت هم‌چنین فرمود: «أَيُّمَا مُسْلِمٍ خَدَمَ قَوْمًا مِّنْ

۱. بقره، آیه ۱۹۵.

۲. توبه، آیه ۱۲۰.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۱۲.

الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ مِثْلَ عَدَدِهِمْ خُدَامًا فِي الْجَنَّةِ؛^۱ هر مسلمانی که به گروهی از مسلمانان خدمت کند، خداوند متعال به تعداد آنان، خدمت‌گزارانی را در بهشت به او عطا خواهد کرد. نیز فرمودند: هر کس برای نیکی [و خدمت‌رسانی] به برادر خود بشتابد، فردا نتیجه آن را خواهد دید و کسی که برای خدا به برادر دینی خود یاری نماید، خداوند او را به هنگام نیازمندی یاری خواهد کرد و بیش‌تر از آن او را از بلاها و گرفتاری‌ها دور خواهد ساخت و آن کسی که اندوه و غم را از دل مؤمنی بر طرف نماید، خداوند متعال غم و غصه‌های دنیا و آخرت [او] را برطرف خواهد نمود.^۲

۱. کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۲۰۷.

۲. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۷۵، ص ۱۲۲.

عدالت خدا و مصیبت*

رابطه مصیبت‌های وارده به انسان و عدالت خداوند چیست؟
از قدیم‌ترین ایام تا امروز گروهی بر عدالت خدا خرده گرفته‌اند، و مسائلی را مطرح نموده‌اند که به اعتقاد آن‌ها با عدالت خدا سازگار نیست از جمله، وجود حوادث ناگوار مانند طوفان‌ها و زلزله‌ها و مصائب برای اینکه با برخی از علل و چرائی‌های حوادث و مصیبت‌ها در نظام هستی آشنا شویم به چند نکته اشاره می‌شود:

۱- قضاوت نسبی و معلومات محدود:

معمولاً همه ما در قضاوت‌های خود و تشخیص مصداق‌ها روی رابطه‌ای که اشیاء با ما دارند تکیه می‌کنیم. مثلاً می‌گوییم فلان چیز دور یا نزدیک است یعنی نسبت به ما. یا فلان کس قوی یا ضعیف است، یعنی با مقایسه به وضع روحی یا جسمی ما، او دارای چنین حالتی است. در مسائل مربوط به خیر و شر و آفت و بلا نیز داوری مردم غالباً همین گونه است.

* مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی دفتر تبلیغات اسلامی.

مثلاً اگر بارانی در سطح منطقه بیارد، ما کار نداریم که تأثیر این باران در مجموع چگونه بوده است، ما تنها به محیط زندگی و خانه و مزرعه خودمان، و یا حداکثر شهرمان نگاه می‌کنیم، اگر اثر مثبتی داشته می‌گوییم نعمت الهی بود، اگر منفی بوده نام «بلا» بر آن می‌گذاریم. بنا بر این اگر ما بخواهیم گرفتار اشتباه نشویم باید به معلومات محدود خود نگاه نکنیم، و در قضاوت‌ها تنها روی روابط اشیا با خودمان ننگریم؛ بلکه تمام جوانب را در نظر بگیریم و قضاوت همه جانبه کنیم. قرآن مجید می‌گوید: «وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»^۱ بهره شما از علم و دانش اندک است.» و با این علم و دانش اندک نباید در قضاوت عجله کرد.

۲- حوادث ناخوشایند و هشدارها:

همه ما افرادی را دیده ایم که وقتی غرق نعمتی می‌شوند گرفتار «غرور و خودبینی» می‌گردند، و در این حالت بسیاری از مسائل مهم انسانی و وظایف خود را به دست فراموشی می‌سپارند. و نیز همه ما دیده ایم که در هنگام آرام بودن اقیانوس زندگی و راحتی و آسایش کامل چگونه یک حالت «خواب زدگی و غفلت» به انسان دست می‌دهد که اگر این حالت ادامه یابد منجر به بدبختی انسان می‌گردد. بدون شک قسمتی از حوادث ناخوشایند زندگی برای پایان دادن به آن حالت غرور، و از بین بردن این غفلت و خواب زدگی است. حتماً شنیده اید که رانندگان با تجربه از راه‌های صاف و هموار که خالی از هر گونه پیچ و خم و فراز و نشیب و گردنه هاست شکایت دارند، و این

جاده‌ها را خطرناک توصیف می‌کنند، چرا که یکنواختی این جاده‌ها سبب می‌شود راننده در یک حال خواب زدگی فرو رود، و درست در اینجاست که خطر به سراغ او می‌آید.

حتی دیده شده در بعضی از کشورها در این گونه جاده‌ها فراز و نشیب‌ها و دست اندازهای مصنوعی ایجاد می‌کنند تا جلو این گونه خطرات را بگیرند.

مسیر زندگانی انسان نیز عیناً به همین گونه است. اگر زندگی فراز و نشیب و دست اندازی نداشته باشد و اگر گه‌گاه حوادث نامطلوبی پیش نیاید، آن حالت غفلت و بی‌خبری از خدا و از سرنوشت و از وظائفی که انسان بر عهده دارد حتمی است.

هرگز نمی‌گوییم انسان باید با دست خود حوادث ناخوشایند بیافریند و به استقبال ناراحتی‌ها برود، چرا که همیشه این امور در زندگی انسان بوده و هست، بلکه می‌گوییم باید توجه داشته باشد که فلسفه قسمتی از این حوادث این است که جلو غرور و غفلت را که دشمن سعادت او است بگیرد، تکرار می‌کنیم این فلسفه قسمتی از این حوادث ناخوشایند است نه همه آنها، چرا که بخش‌های دیگری وجود دارد که به خواست خدا بعداً از آن سخن خواهیم گفت.

قرآن مجید در این زمینه چنین می‌گوید:

«فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ»^۱ ما آنها را به حوادث سخت و دردناک و رنج‌ها گرفتار ساختیم تا به درگاه خدا روی آورند.»

۳. انسان در آغوش مشکلات پرورش می‌یابد:

باز تکرار می‌کنیم ما نباید با دست خود برای خودمان مشکل و حادثه بیافرینیم، اما با این حال بسیار می‌شود که حوادث سخت و ناگوار اراده ما را قوی و قدرت ما را افزایش می‌دهد، درست همانند فولادی را که به کوره های داغ می‌برند و آبدیده و مقاوم می‌شود ما هم در کوره این حوادث آبدیده و پرمقاومت می‌شویم.

جنگ چیز بدی است ولی گاهی یک جنگ سخت و طولانی استعداد یک ملت را شکوفا می‌کند، پراکندگی را مبدل به وحدت و عقب ماندگی‌ها را به سرعت جبران می‌نماید.

هر تمدن درخشانی در طول تاریخ در نقطه‌ای از جهان ظهور کرده به دنبال این بوده است که یک کشور مورد هجوم یک قدرت بزرگ خارجی قرار گرفته، و نیروهای خفته آنها را بیدار و بسیج کرده است.

البته واکنش همه افراد و همه جامعه‌ها در برابر حوادث تلخ زندگی یکسان نیست. گروهی گرفتار یأس و ضعف و بدبینی می‌شوند و نتیجه منفی می‌گیرند، اما افرادی که زمینه‌های مساعد دارند در برابر این حوادث تحریک و تهییج شده به حرکت درمی‌آیند و می‌جوشند و می‌خروشند، و نقطه‌های ضعف خود را به سرعت اصلاح می‌کنند.

منتها چون در این گونه موارد بسیاری از مردم قضاوت سطحی می‌کنند تنها تلخی‌ها و سختی‌ها را می‌بینند و اما آثار مثبت و سازنده را نادیده می‌گیرند.

ادعا نمی کنیم همه حوادث تلخ زندگی در انسان چنین اثری دارد ولی حداقل قسمتی از آنها چنین است.

شما اگر زندگی نواغ جهان را مطالعه کنید، می بینید تقریباً همه آنها در میان مشکلات و ناراحتی ها بزرگ شدند، کمتر می توان افراد نازپرورده ای را پیدا کرد که در زندگی نبوغی از خود نشان داده باشند و به مقام والائی برسند، فرماندهان بزرگ نظامی آنها هستند که

میدان های نبرد سخت و طولانی دیده اند، مغزهای متفکر اقتصادی آن ها هستند که در بازارهای بحران زده اقتصادی گرفتار شده اند.

سیاستمداران قوی و بزرگ آنها هستند که با مشکلات سخت سیاسی دست به گریبان بوده اند.

در قرآن مجید چنین می خوانیم: «فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يُجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»^۱ ای بسا چیزی را ناخوشایند بشمرید اما خداوند در آن خیر فراوان قرار داده است».

۴. مشکلات خودساخته!

نکته دیگری که اشاره به آن را ضروری می دانیم این است که بسیاری از مردم در محاسبه علل و عوامل حوادث ناگوار و مصائب گاهی گرفتار اشتباه می شوند و ظلم هایی که به دست انسان های ستمگر انجام شده است به حساب بی عدالتی دستگاه آفرینش می گذارند، و بی نظمی کار بشر را به حساب بی نظمی سازمان خلقت.

مثلاً گاهی ایراد می‌کنند «چرا هر چه سنگ است برای پای لنگ است!؟»
چرا زلزله‌ها در شهرها خسارت کمی ایجاد می‌کند اما در روستاها قربانیان
زیادی می‌گیرد و گروه‌کثیری زیر آوار می‌مانند، این چه
عدالتی است؟ اگر بنا هست بلایی قسمت شود چرا یکسان قسمت نمی
شود؟

چرا باید همیشه لبه تیز حوادث دردناک متوجه مستضعفین باشد؟
چرا در بیماری‌های عمومی و همه‌گیر بیشتر این گروه قربانی می‌شوند؟
غافل از این که هیچ کدام از اینها مربوط به دستگاه آفرینش و خلقت و
عدالت خداوند نیست، اینها نتیجه ظلم و استعمار و استثمار انسان‌ها نسبت
به یکدیگر است.

اگر روستانشینان به خاطر ظلم شهرنشینان در محرومیت و فقر شدید نباشند
و بتوانند خانه‌هایی محکم و مقاوم مانند آنها بنا کنند، چرا زلزله این همه از
آنها قربانی بگیرد و از دیگران بسیار کم؟

اما هنگامی که خانه‌های آنها از یک مشت گل یا سنگ و چوب که گاهی
حتی در میان آنها کم‌ترین گچ و سیمانی به کار نمی‌رود و به طور ساده
روی هم چیده شده و با یک حرکت شدید باد یا تکان خفیف زمین فرو می
ریزد، نباید انتظار داشت وضع بهتر از آن باشد، اما این چه ربطی به کار خدا
دارد؟

نباید مانند آن شاعر، خرده‌گیری کرده بگوییم «یکی را داده ای صد ناز و
نعمت» در حالی که دیگری را بر خاک ذلت نشانده ای، یکی را کاخ نشین
کرده ای و دیگری را کوخ نشین!

باید این انتقادات را متوجه وضع ناموزون و نظام غلط جامعه کرد. باید به پناخت و به این بی عدالتی های اجتماعی پایان داد. با محرومیت و اگر همه قشرها از تغذیه کافی و بهداشت و درمان لازم بهره مند باشند در برابر بیماری ها همگی پرقدرت و پرمقاومت خواهند بود.

اما هنگامی که وضع غلط نظام اجتماعی یک جامعه و استعمار حاکم بر آن به یکی آن قدر امکانات می دهد که حتی سگ و گربه خانگیش دارای پزشک و درمان و دارو است اما دیگری ابتدایی ترین وسیله بهداشتی را برای پرورش نوزادش ندارد چنین صحنه های ناگوار، فراوان به چشم می خورد. به جای این که در این گونه موارد ایراد بر کار خدا بگیریم باید ایراد بر کار خود بگیریم. باید به ظالم بگوییم ظلم مکن.

و باید به مظلوم بگوییم زیر بار ظلم مرو!

و باید کوشش کنیم که همه افراد یک جامعه از حداقل وسایل بهداشتی و درمانی و غذا و مسکن و فرهنگ و آموزش و پرورش بهره مند باشند. خلاصه این که نباید ما گناه خود را به گردن نظام خلقت بیندازیم. کی خداوند به ما چنین زندگی را تحمیل کرده؟ و کجا چنین نظامی را توصیه فرموده است؟

البته او ما را آزاد آفریده، چرا که آزادی رمز تکامل و ترقی ماست.

ولی این ماییم که از آزادی خود سوء استفاده می کنیم و ظلم و ستم بر دیگران روا می داریم و نتیجه این ظلم و ستم به صورت نابسامانی های اجتماعی خودنمایی می کند.

اما متأسفانه این اشتباه دامن گیر گروه زیادی شده و حتی نمونه های آن در اشعار شعرای معروف دیده می شود.

قرآن مجید در یک جمله کوتاه و پر معنی می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»^۱ خداوند کم ترین ظلمی به کسی نمی کند ولی مردم به خویشان ظلم و ستم روا می دارند».

علل حوادث طبیعی*

عالمی که ما در آن زندگی می‌کنیم، عالمی مادی است که خدای آفریننده ی آن، ساختارش را بر اساس نظام علت و معلولیت بنیان نهاده است؛ یعنی هر چیز بر اساس علت‌های معین و شناخته شده یا ناشناخته، تحقق می‌یابد. محال است معلولی بدون علت پدید آید؛ آتش می‌سوزاند، آب سرد می‌کند، ابر به بارش درمی‌آید، ویروس بیماری می‌آفریند و دارو درمان می‌کند؛ همه ی این حوادث بر اساس ضابطه‌ی معینی، نظام عالم را تشکیل می‌دهند. بنابراین معلولات عالم بر اساس نظام علت و معلول است که بر تمام عالم هستی و از جمله زندگی انسان‌ها حکمفرما است. علل حوادثی که در جهان طبیعت روی می‌دهد، چند گونه است:

الف) مصایب خود ساخته:

برخی بلاها به دست خود انسان ساخته می‌شود؛ این حوادث دردناک از نوع طبیعی است که پرورده ی دست انسان‌هاست. اگر در شهری زلزله می‌آید و

* مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی دفتر تبلیغات اسلامی.

از بخش‌های مستضعف‌نشین، هزاران قربانی می‌گیرد، اگر بیماری فراگیر یا قحط سالی همه‌گیر، تنها از افراد بینوا و از پا افتاده قربانی می‌گیرد، بر اثر عملکرد انسان، تحت تأثیر عوامل اجتماعی از جمله: زورگویی ستمگران یا عمل نکردن به دستورهای دینی مبنی بر بهره‌گیری صحیح از طبیعت، نظم، تعهد و... است.

اگر افراد محروم همچون ثروتمندان از خانه‌های مقاوم در برابر حوادث برخوردار بودند و خانه‌ها را طوری نمی‌ساختند که با مختصر حرکتی در هم فرو ریزد، چنین نمی‌شد.

در این‌گونه بلاها، کافر و مؤمن یکسان تلقی می‌شود؛ بنابراین، طبق نظام علت و معلول که بر عالم حاکم است، هر کس زمینه‌های لازم برای رویارویی با حوادث طبیعی (مثلاً زلزله برای کسانی که روی خط زلزله زندگی می‌کنند) را فراهم نکند، آسیب‌پذیر خواهد بود.

قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ»^۱ خداوند هیچ‌بر مردم ستم نمی‌کند؛ ولی این مردمندها بر خویشتن ستم می‌کنند».

(ب) عاملی برای بیداری و بازگشت:

گاهی حوادث ناخوشایند و ناگوار در زندگی انسان‌ها رخ می‌دهد تا عاملی برای تنبه و بیداری و بازگشت انسان به اصل فطرت خویش باشد؛ بر این اساس، زلزله می‌تواند گذشته از سنت طبیعی، و بلای آسمانی برای بیداری غافلان و تنبیه فاسقان یا امتحان همگان باشد و این موضوع با طبیعی بودن و

۱. یونس (۱۰)، آیه ی: ۴۴.

در کمربند زلزله قرار گرفتن یک شهر منافاتی ندارد، چرا که حکمت الهی تعلق گرفته که هر چیزی بر اساس علل و زمینه‌ها ضرورت پیدا کند و حتی معجزه از دایره ی قانون علیت خارج نیست.

ج) کفاره ی گناهان:

گاهی خدا برای از بین بردن آثار گناهان، برخی بلاها و مصیبت‌ها را متوجه انسان‌ها می‌کند تا به لطف و کرمش، بخشی از گناهان برخی گناهکاران را در دنیا بشوید تا پس از مرگ، گرفتار عذاب‌های دردناک نشوند.

د) امتحان:

برخی بلاها برای آزمایش کردن مردم رخ می‌دهد؛ چرا که یکی از سنت‌های الهی است و به هیچ وجه تعطیل بردار نیست.

در قرآن کریم آمده است:

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِيرٍ الصَّابِرِينَ»^۱ قطعاً شما را به چیزی از قبیل ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم و مژده باد شکیبایان را. امتحان الهی شکل خاصی ندارد؛ گاهی در قالب فقر است و گاهی در پوشش غنا؛ گاهی به کثرت مال و اولاد است، گاهی به کاستن از آن‌ها.

و می‌فرماید:

«وَنَبْلُوَكُمْ بِالسَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً»^۲ به خوبی و بدی شما را می‌آزماییم؛ گاهی به نیکی‌ها و بدی‌ها آزمایش می‌کند: «وَبَلَّوْنَاھُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ

۱. بقره، آیه ۱۵۵.

۲. انبیاء؛ آیه ۳۵.

يَزْجَعُونَ^۱ ما آنان را با خوبی‌ها و بدی‌ها می‌آزماییم، شاید بازگردند؛ (یعنی زمینه را برای بیداری و بازگشتشان فراهم می‌سازیم).

در جریان وقوع این حوادث، افزون بر اعلان خطر و بیدار باش همگانی به این مطلب که فاصله‌ی بین مرگ و زندگی بسیار کوتاه است و فواید دیگر، آزمون حس نوع دوستی و امتحان حرکت در مسیر انسانیت نیز به عمل می‌آید و در جریان این آزمایش، هر کسی هویت خودش را نشان می‌دهد؛ در عده‌ایی این حس تقویت می‌شود و یاری‌رسانی‌ها برای روز قیامت ذخیره می‌شود.

مضافاً بر این که ملت‌ها و حکومت‌ها اظهار همدردی کرده، دولت‌ها و ملت‌ها به هم نزدیک می‌شوند، و بسیاری از مستمندان منطقه‌ایی در صورت سالم ماندن، سامان گرفته و زندگی شرافتمندانه‌ایی پیدا می‌کنند و ده‌ها فواید دیگر اجتماعی و اقتصادی و روحی و معنوی که بر وجود این نوع حوادث غم‌بار مترتب است.

و یکی دیگر از مهم‌ترین فواید این‌گونه حوادث، درس گرفتن جهت رعایت اصول مهندسی در ساخت و سازها و پیشگیری‌های لازم برای جلوگیری از تلفات و خسارات جبران‌ناپذیر آتی است.

همه برخی بلاها بر اثر گناه و خلافتکاری پیش می‌آید و آثار وضعی عمل خود انسان است! این نوع بلاها نیز به گونه‌ایی زاینده‌ی اندیشه و عمل خود انسان است.

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۲ اگر مردمی که در شهرها و آبادی‌ها

۱. اعراف، آیه ۱۶۸.

۲. اعراف، آیه ۹۶.

زندگی می‌کنند، ایمان آورند و تقوا پیشه کنند، درهای برکات آسمان و زمین را به روی آن‌ها می‌گشاییم، ولی آن‌ها آیات ما را تکذیب کردند، پس ما هم آن‌ها را به مجازات اعمالشان گرفتیم.»

پس: این گونه نیست که تمام حوادث، مثل: زلزله، سیل و...، که در جهان طبیعت روی می‌دهد، در اثر اعمال انسان باشد، بلکه می‌تواند علل دیگری نیز داشته باشد، در این که پاره‌ایی از این شرور تکان دهنده، برای غفلت زدایی و تأدیب است، تردیدی نداریم، چنان که بعضی از عذاب‌ها هم کیفر کردار و ثمره ی اعمال مردم می‌باشد.

امام صادق(ع) در خصوص یکی از حکمت‌های لرزش زمین ، می‌فرماید: ای مفضل! عبرت بگیر از سرنوشت مردمی که به وسیله ی زلزله‌ها با کمی زمان آن (چند ثانیه) چگونه جمعی هلاک شدند و گروهی منازل خود را ترک کرده و فرار می‌کنند!!

اگر کسی بگوید: چرا زمین می‌لرزد؟ می‌گوییم: زلزله و نظائر آن موعظه و اندازی است برای مردم تا بترسند و تقوا را مراعات کرده و از معاصی کنده شوند.

سایر بلاهایی که بر ابدان و اموال نازل می‌شود، به خاطر مصالحتی است؛ اگر مردم شایسته و صالح باشند، در عوض آن، ثواب‌هایی برای آخرتشان ذخیره می‌شود - که هیچ چیز در دنیا با آن برابری نمی‌کند - و گاهی این نوع بلاها سرعت می‌گیرد (در جوانی می‌رسد) که به خاطر مصلحت فردی و اجتماعی است.^۱

احکام زلزله*

سوال: در صورتی که بر مکلف، به دلیل وقوع چند زلزله، بیش از یک نماز آیات واجب شده باشد، آیا می‌تواند همه نمازها را با یک نیت اقامه کند؟
پاسخ: برای هر نماز، نیت جداگانه لازم است.

- حضرت آیت...العظمی خامنه‌ای

- حضرت آیت...العظمی سیستانی

- حضرت آیت...العظمی صافی گلپایگانی

- حضرت آیت...العظمی مکارم شیرازی

- حضرت آیت...العظمی نوری همدانی

سؤال: اگر در یک روز چند بار زلزله اتفاق بیفتد، چند نماز آیات بر مکلف واجب می‌شود؟

- حضرت آیت...العظمی خامنه‌ای:

به تعداد زلزله‌هایی که با فاصله واقع شده باشد، نماز آیات واجب می‌شود.

- حضرت آیت...العظمی سیستانی:

برای هر بار وقوع زلزله، یک نماز آیات واجب می‌شود. مگر آن‌که فاصله بین دو زلزله آن‌قدر کم باشد که نتوان نماز آیات اقامه کرد.

– حضرت آیت‌ا...العظمی صافی گلپایگانی:

اگر زلزله‌ها متصل به هم باشد، یک نماز کافی است؛ در غیر این صورت به تعداد زلزله‌ها، نماز آیات واجب می‌شود.

– حضرت آیت‌ا...العظمی مکارم شیرازی:

زلزله‌ای که محسوس نیست، نماز آیات ندارد، اما در مواردی که وقوع زلزله توسط اکثر مردم احساس می‌شود، اقامه نماز آیات واجب است و باید برای هر زلزله‌ای که روی می‌دهد، یک نماز آیات اقامه شود.

– حضرت آیت‌ا...العظمی نوری همدانی:

اگر هرکدام، مستقلاً، یک زلزله بود، یعنی پیوستگی نداشت، برای هرکدام باید یک نماز آیات خوانده شود.

سؤال: آیا به جا آوردن قضای نماز آیات برای مردی که در زمان حیاتش آن را به جا نیاورده، بر پسر بزرگ تر واجب است؟

– حضرت آیت‌ا...العظمی خامنه‌ای:

واجب است.

– حضرت آیت‌ا...العظمی سیستانی:

با توجه به فرض سوال، به جا آوردن نماز آیات بر پسر بزرگ‌تر واجب نیست.

– حضرت آیت‌ا...العظمی صافی گلپایگانی:

بله؛ بر پسر بزرگ تر واجب است.

– حضرت آیت‌ا...العظمی مکارم شیرازی:

بله؛ باید به جا بیاورد.

– حضرت آیت...العظمی نوری همدانی:

بر پسر بزرگ‌تر واجب می‌شود.

سؤال: حکم بانوانی که هنگام وقوع زلزله، عذر شرعی دارند برای اقامه نماز

آیات چیست؟

پاسخ: واجب نیست.

– حضرت آیت...العظمی سیستانی

– حضرت آیت...العظمی صافی گلپایگانی

– حضرت آیت...العظمی مکارم شیرازی

– حضرت آیت...العظمی نوری همدانی

سؤال: آیا بر افرادی که از زلزله ترسیده یا هنگام وقوع زلزله در خواب

بوده‌اند، نماز آیات واجب می‌شود؟

– حضرت آیت...العظمی خامنه‌ای:

در واجب شدن نماز آیات برای زلزله، ترس شرط نیست و لازم نیست مردم

ترسیده باشند. به محض وقوع و احساس زلزله نماز آیات واجب می‌شود.

کسانی که هنگام زلزله خواب بوده‌اند و پس از بیداری، از وقوع زلزله آگاه

شده‌اند هم، باید نماز آیات بخوانند.

– حضرت آیت...العظمی سیستانی:

در واجب شدن نماز آیات به دلیل زلزله، ترسیدن شرط نیست و هر بار که

زلزله رخ داد، نماز آیات واجب می‌شود. افرادی که هنگام وقوع زلزله خواب

هستند و بعد از گذشتن وقت نماز آیات بیدار می‌شوند، اقامه نماز مستحب

است. لازم است یادآوری شود که نماز آیات، واجب فوری است، یعنی فرد مکلف باید بلافاصله پس از وقوع زلزله، نماز آیات را به جا بیاورد.

- حضرت آیت...العظمی صافی گلپایگانی:

به جا آوردن نماز آیات در زلزله های محسوس واجب است و ترسیدن یا ترسیدن ملاک عمل نیست. در صورتی که مکلف در زمان وقوع زلزله خواب باشد، باید پس از بیداری نماز آیات را به جا آورد.

- حضرت آیت...العظمی مکارم شیرازی:

در نماز آیات به دلیل وقوع زلزله، ترسیدن شرط نیست. در صورتی که مکلف هنگام وقوع زلزله خواب باشد، باید پس از بیداری نماز آیات را به جا آورد.

- حضرت آیت...العظمی نوری همدانی:

ترس شرط نیست و باید نماز را به جا آورد. بعد از بیدار شدن از خواب، باید نماز را اقامه کرد.

سؤال: در صورت وقوع آنچه اصطلاحاً «پس لرزه» نامیده می شود، آیا اقامه نماز آیات واجب است؟

- حضرت آیت...العظمی خامنه ای:

اگر «پس لرزه» با زلزله فاصله زمانی داشته باشد، نماز آیات واجب می شود

- حضرت آیت...العظمی سیستانی:

فرقی نمی کند؛ هر بار که فرد احساس کرد زمین لرزه رخ داده است، نماز آیات واجب می شود.

- حضرت آیت...العظمی صافی گلپایگانی:

اگر متصل به زلزله باشد، نماز آیات واجب نیست، اما اگر منفصل و بین این دو، فاصله زمانی باشد، نماز آیات جداگانه واجب می‌شود.

– حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی:

پس لرزه‌هایی که برای اکثریت مردم محسوس بوده‌اند، نماز آیات دارد.

– حضرت آیت‌الله العظمی نوری همدانی:

پس لرزه‌هایی که مستقلاً زلزله محسوب نشود، نماز ندارد، در غیر این صورت، اقامه نماز آیات واجب است.

امدادرسانی*

س: آیا وجوب امدادرسانی به مصدومین و آسیب‌دیدگان، فقط اختصاص به اقدام و تلاش برای نجات جان آنها دارد یا کمک‌های مالی، همچنین نگهداری از اموال آسیب‌دیدگان را نیز شامل می‌شود؟ حکم کلی در این خصوص چیست؟

ج (اگر کمک مالی و نگهداری اموال آسیب‌دیده برای حفظ جان مصدوم لازم باشد این نیز واجب است و در غیر این صورت نیز اگر نیروی امدادی از نظر مقررات اداری موظف به آن باشد واجب است عمل کند.

س: آیا اهمال و مسامحه در امداد که منجر به نقص عضو یا موت مصدوم گردد، موجب ضمان و دیه می‌باشد؟

ج) هرچند مسامحه در این‌گونه امور گناه محسوب می‌شود ولی موجب ضمان و دیه نیست.

* سایت مقام معظم رهبری:

س: چنانچه برخی سازمان‌ها یا امدادگران ما را از اقدام امدادگری و امدادرسانی نهی نمایند ولی اطمینان داریم که می‌توانیم مصدوم را نجات دهیم و یا در نجات مصدوم کمک کنیم، وظیفه شرعی چیست؟
(ج) اگر خلاف مقررات یا دستور مسئولین مربوطه نباشد بر فرض اطمینان به توانایی بر نجات مصدوم، اقدام واجب است.

س: اگر در حال انتقال اجساد، بر اثر پرت شدن جسد یا انباشته شدن آنها یا به سببی دیگر، جسدی آسیب ببیند، آیا امدادگر ضامن است؟ در صورت ضامن، آیا بین مواردی که امدادگر از روی قصور یا تقصیر یا ناچاری اقدام نموده تفاوتی وجود دارد؟

(ج) اگر در انجام وظیفه خود کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.
س: آیا در وجوب امداد و نجات مصدومین تفاوتی بین مسلمان و غیر مسلمان وجود دارد؟

(ج) امداد و نجات مسلمان واجب و غیرمسلمانی که در حال جنگ با مسلمانان نباشد، مستحب است.

س: در مقام تزامم امداد، ترجیح با چه مصدومینی می‌باشد؟ در این‌گونه موارد معیارهای ترجیح را چه می‌دانید؟

(ج) در وجوب امداد و نجات مسلمان تفاوتی بین افراد نیست مگر آن‌که نسبت به فرد یا افرادی مصلحتی اهم وجود داشته باشد

س: اگر نجات انسان مشروط به تخریب یا استفاده از اموال دیگران باشد، ضامن اموال کیست؟ اگر امدادگر ضامن باشد ممکن است در خیلی از موارد به همین علت از نجات مصدوم خودداری کند، تکلیف چیست؟

(ج) در فرض سؤال، خسارت وارده باید از بیت‌المال پرداخته شود.
س: آیا چشم‌پوشی از حیات بعضی مصدومین یا عدم امدادرسانی به آنان که

به منظور از بین بردن بیماری‌های مهلک و مُسری و پیشگیری از تلف شدن جمع زیادی از مردم آن منطقه صورت می‌گیرد، جایز است یا نه؟ در صورت جواز، دیه دارد یا نه و بر عهده چه کسی می‌باشد؟

ج: نجات مصدوم واجب است و در صورت امکان باید مردم را از آنجا کوچ داد یا به طریقی دیگر از آسیب دیدن دیگران جلوگیری کرد ولی در فرض یقین به این‌که با امداد رسانی به مصدوم، جمع زیادی تلف می‌شوند و هیچ راهی جز ترک امداد وجود ندارد، تکلیف ساقط است.

س: آیا تشخیص و گواهی اطبا مبنی بر فوت افراد دارای مرگ مشکوک در حوادث و بلايا (صاعقه، زلزله، سخته و...) کفایت می‌کند یا این‌که برای یقین به موت باید تا مدتی صبر کرد؟ اگر نگهداری ممکن نباشد، تکلیف چیست؟
ج: باید یقین حاصل شود هرچند به گفته طیب باشد.

س: اگر متخصصین برای کنترل يك بیماری مسری، مُصّر به سوزاندن جسد میت مسلمان باشند، آیا سوزاندن آن جایز است؟ در صورت جواز آیا دیه هم دارد؟ اگر دیه دارد به عهده چه کسی است؟

ج: در صورت ضرورت و اضطرار اشکال ندارد ولی دیه آن از بیت‌المال پرداخته می‌شود.

س: برای نجات افراد حادثه دیده و نیز بیرون آوردن مصدومین و جنازه‌ها از زیر آوار و عدم وجود امدادگر محرم، و عدم امکان پوشاندن بدن‌های عریان، ناچار به نگاه به بدن نامحرم یا لمس آن هستیم، وظیفه چیست؟

ج: در صورت ضرورت، به قدر ضرورت اشکال ندارد.

س: اگر مصدوم یا قَیم و بستگان او مانع امداد و نجات حادثه دیده شوند، تکلیف امدادگر چیست؟

ج) اگر جان وی در خطر باشد، نجات دادن مصدوم واجب است و نهی دیگران تأثیری ندارد.

س: تنفس دهان به دهان (CPR) نامحرم توسط امدادگر در موارد ذیل چه حکمی دارد (۱: در صورت نبود هم‌جنس و محرم (۲: عدم آشنایی هم‌جنس و محرم با امور امدادی (۳: حادث بودن حال مصدوم و عدم مجال رسیدن محرم و هم‌جنس).

ج) در فرض نبود هم‌جنس یا محرم آشنای به این امور و ضرورت نجات مصدوم از این طریق، جایز بلکه لازم است ولی اگر به هر طریق بتواند بدون لمس بدن نامحرم این وظیفه را انجام دهد، لمس جایز نیست.

س: اگر شخص نامحرمی در حمام یا استخر مصدوم شده باشد آیا پوشاندن بدن وی، پیش از نجات در صورتی که پوشاندن برایش مضر باشد، مثل گرم‌زده باز هم واجب است؟ همچنین اگر پوشاندن بدن باعث تأخیر در نجات مصدوم و یا منجر به مرگ وی شود، چه‌طور؟

ج) اگر پوشاندن بدن مصدوم ضرر معتابهی برای او داشته باشد یا سبب تأخیر در نجات وی شده و ممکن است منجر به مرگ او بشود، لازم نبوده بلکه جایز نیست.

س: اگر نجات يك مصدوم متوقف بر امری غیر شرعی (مثل خوراندن مشروب الکلی برای مسمومیت با گازهای خاص) باشد، وظیفه چیست؟

ج) اگر نجات جان مصدوم متوقف و منحصر به این امر باشد به مقدار ضرورت اشکال ندارد ولی در صورتی که راه دیگری وجود دارد اقدام به عمل حرام برای نجات وی جایز نیست.

س: یکی از راههای اضطراری امداد سرم‌زده، ایجاد تماس بدنی وسیع با بدن

امدادگر است در این صورت اگر امدادگر به جهت تماس با مصدوم
سرمازده‌ی نامحرم خوف وقوع در مفسده را داشته باشد یا در ملا عام صورت
خوشی ندارد، وظیفه چیست؟

ج) در غیر مقام ضرورت جایز نیست و باید برای نجات مصدوم از راه
دیگری اقدام شود و امکانات لازم را قبلاً فراهم نمایند.

س: اگر انسان زنده‌ای که از زیر آوار بیرون آورده می‌شود، بر اثر نخوردن
غذا و غیره (مثلاً کودکی که بر اثر نبود شیر و دارو) ممکن است جان بدهد،
آیا می‌توان از مواد غذایی، دارو و وسایل دیگران بدون اذن آن‌ها برای نجات
این‌گونه افراد استفاده کرد؟ ضمانت مال به عهده چه کسی است؟

ج) اگر هیچ راهی جز استفاده از اموال دیگران برای نجات مصدوم نباشد،
جایز است ولی ضمان دارد و در صورتی که مأمور امداد طبق وظیفه اداری
و حکومتی عمل کرده باشد، از بیت‌المال پرداخته می‌شود.

س: آیا استفاده از امکانات دولتی یا خصوصی در منطقه حادثه دیده بدون
اجازه (چون امکان کسب اجازه نیست) جهت امدادسانی حادثه دیدگان
جایز است؟ در صورت ضمان آیا اجرة‌المثل به عهده امدادگر است یا دولت؟
ج) در فرض ضرورت، استفاده از آن‌ها اشکال ندارد و چنانچه امدادگر طبق
وظیفه اداری و استخدامی عمل کرده باشد، اجرة‌المثل آن از بیت‌المال جبران
می‌شود.

س: آیا نیروهای امدادی که به منطقه حادثه دیده رفته‌اند، می‌توانند در حدّ
ضرورت از میوه‌های درختان منطقه و مواد غذایی مغازه‌ها و منازل ویران شده
مجهول‌المالک یا مالکین که امکان اجازه از آنها نیست استفاده کنند؟ آیا
استفاده موجب ضمان است یا خیر؟

ج) در فرض ضرورت، مثلاً خوف مرگ یا ضرر نفسی غیرقابل تحمل یا اینکه اجناس در معرض فاسد شدن باشد، اشکال ندارد ولی ضمان دارد.

س: حکم استفاده نیروهای امدادی از کمک‌های مردمی که معلوم نیست فقط جهت استفاده‌ی حادثه‌دیده‌گان فرستاده شده است یا نیروهای امدادی هم حق استفاده از آنها را دارند. چیست؟

ج) جایز نیست مگر از قرائن معلوم شود که اهداکنندگان راضی هستند.
س: آیا اشخاص مصدوم یا مصیبت‌زده را که در محل حادثه هستند و مانع امداد و نجات دیگران می‌شوند می‌توان اجباراً از منطقه خارج نمود یا با علم از نبود خطر جانی، آنها را چند ساعتی بیهوش کرد؟

ج) در فرض ضرورت خارج نمودن آنها از منطقه اشکال ندارد.
س: حکم اشتباه عمدی و غیر عمدی امدادگر که منجر به فوت یا نقص عضو مصدوم می‌شود چیست؟ در صورت ضمان، این ضمان به عهده امدادگر است یا دولت؟

ج) اگر فوت یا نقص عضو مصدوم، به سبب قصور یا تقصیر امدادگر باشد ضامن است و در غیر این صورت اگر به وظیفه امدادگری عمل کرده باشد، بر بیت‌المال است.

س: اگر مصدومی زیر آوار مانده و پایش گیر کرده و احتمال ریزش بقیه آوار هم هست و ممکن است تلف شود و ما می‌توانیم با قطع کردن پایش او را نجات دهیم، در صورتی که این کار در تخصص ما نباشد، تکلیف چیست؟ و در صورتی که متخصص، پای چنین فردی را برای نجات جان او قطع کرد آیا ضمان دارد یا خیر و اگر ضمان دارد به عهده اقدام کننده است یا حکومت؟

ج) اگر برای نجات مصدوم از مرگ راهی جز قطع پای او وجود ندارد، قطع پای او جایز بلکه واجب است و با توجه به این که راهی غیر از این برای نجات مصدوم وجود نداشته، ضمان ندارد.

س: اگر بیرون آوردن زیورآلات میت موجب مجروح شدن بدن او یا قطع انگشت وی شود، وظیفه چیست؟

ج) اگر ارزش چندانی ندارد با او دفن شود، ولی اگر ارزشمند است باید آن را بریده و درآورند و اگر راهی جز آنچه در سؤال ذکر شده برای بیرون آوردن آن‌ها نیست اشکال ندارد.

س (۱): مرگ از دیدگاه فقهی چیست؟ آیا مرگ مغزی هم مرگ شرعی است؟ آیا مبتلای به مرگ مغزی را می‌توان دفن کرد؟ (۲) آیا قطع معالجه بیمار مبتلا به مرگ مغزی مانند جدا کردن دستگاه تنفس دهنده از بیمار جایز است؟

ج) اگر قطع معالجه و استفاده از اعضای بدن بیمارانی که در سؤال توصیف شده‌اند برای معالجه بیماران دیگر، باعث تسریع در مرگ و قطع حیات آنان شود جایز نیست و در غیر این صورت اگر عمل مزبور با اذن قبلی وی صورت بگیرد و یا نجات نفس محترمی متوقف بر آن عضو مورد نیاز باشد، اشکال ندارد.

س: آیا مرگ ترحمی (کشتن بیماری که مبتلا به مرض غیرقابل علاج شده است و از درد رنج می‌برد چه با موافقت بیمار یا بستگانش یا بدون اطلاع و موافقت آنها) جایز است؟ در صورت عدم جواز، دیه بر عهده کیست؟ و آیا قصاص دارد یا خیر؟

ج) جایز نیست و موافقت بیمار یا بستگان وی حتی امر آنها تأثیری در مسأله ندارد و در صورت اقدام به چنین عملی دیه بر مباشر عمل است و در فرض عمدی بودن موجب قصاص است.

س. در برخی از حوادث غیرمترقبه مثل زلزله و تصادف که اشخاص زیر آوار قرار می‌گیرند، ما مجبوریم برای نجات آنها، با دست یا ابزار، آنها را بیرون بکشیم ولی در بین عملیات به بدن آنها آسیب وارد می‌شود. حال سؤال این است که آیا باید دیه آنها را بدهیم (البته در این موارد در حد معمول، دقت را انجام داده ایم)؟

ج. در فرض سؤال که نجات جان مستلزم آن بوده و کوتاهی نکرده، ضامن نیست.